

## استراتژی رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن بر جمهوری اسلامی ایران<sup>۱</sup>

نبی‌الله روحی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۳/۹/۵

فصلنامه آفاق امنیت / سال هفتم / شماره بیست و چهارم - پاییز ۱۳۹۳

### چکیده

مسئله کردها یکی از مسائل مهم سیاسی خاورمیانه است که ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای گسترده‌ای پیدا کرده است و تحولات آن تأثیر زیادی بر مناطق پیرامونی دارد. نکته حایز اهمیت اینکه دخالت قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نقش مهمی در تحولات این منطقه داشته و در طول چند دهه گذشته این دخالت‌ها کاملاً آشکار بوده است. تحولات منطقه به ویژه پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، فرصت‌ها و چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران فراهم کرده است که بررسی آن ضروری می‌نماید. بر این اساس این تحقیق درصدد واکاوی استراتژی رژیم صهیونیستی در اقلیم کردستان عراق و پیامدهای امنیتی آن بر جمهوری اسلامی ایران است. در پاسخ به سؤال یادشده، این فرضیه مطرح است که هدف رژیم صهیونیستی از دخالت در مسئله کردها پیشبرد و تأمین منافع اقتصادی، سیاسی و استراتژیک خود در منطقه است. فرضیه تحقیق بن‌مایه نو واقع‌گرایانه یا به عبارتی واقع‌گرایی ساختاری دارد و ملاحظات امنیتی استراتژی و سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در برابر کردهای عراق را براساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری تبیین می‌کند. تحلیل واقع‌گرایانه از استراتژی رژیم صهیونیستی در قبال موضوع کردهای عراق به شناخت این واقعیت رهنمون می‌شود که سیاست این رژیم‌ها به طور کلی از جهت‌گیری نخبگان حاکم در دفاع از امنیت ملی خود نشئت می‌گیرد و معطوف توسعه نفوذ و مقابله با تهدیدهای خارجی است.

### واژگان کلیدی

کردستان، عراق، ایران، رژیم صهیونیستی، صهیونیسم، استراتژی

۱. این مقاله برگرفته از پروژه با همین نام می باشد که در دانشگاه جامع امام حسین(ع) انجام شده است.  
۲. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه ادیان و مذاهب، عضو هیات علمی دانشگاه جامع امام حسین(ع)

## مقدمه

پایان قرن بیستم را می‌توان دوران طرح مسائل مربوط به قومیت در حوزه سیاست و روابط بین‌الملل دانست که به سرعت ابعاد بین‌المللی یافت و باعث شد نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل و تحلیلگران مطالعات استراتژیک توجه بیشتری به مباحث قومی مبذول دارند. از سوی دیگر پراکندگی گروه‌های قومی - مذهبی در کشورهای مختلف و تبدیل آنها به گسل‌های فعال منازعه موجب تهدید یکپارچگی سرزمینی و انسجام اجتماعی دولت‌های برخوردار از تنوعات قومی - مذهبی شد و بدین ترتیب مسئله هویت‌خواهی از ناحیه گروه‌های قومی - مذهبی، چالشی برای امنیت ملی اغلب دولت‌های برخوردار از اقلیت‌های قومی - مذهبی شد. در کنار جنبه تهدیدآفرین هویت‌خواهی قومی، ابعاد فرصت‌محور آن نیز توجه بیشتر سیاست خارجی دولت‌ها را جلب کرده است. بر این اساس کشورها منبعث از ملاحظات امنیتی خود و برای کسب اعتبار و افزایش قدرت به حمایت و تقویت گروه‌های قومی - مذهبی همسو در خارج از مرزهایشان می‌پردازند. بین مسائل استراتژیک منطقه، مسئله کردها طی نیم‌قرن اخیر چالش اساسی پیش روی سیاست‌های کشورهای منطقه بوده است. نه تنها جهت‌گیری ناسیونالیستی محیط سیاسی بین‌الملل در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم در رشد گرایش قومی در کردستان تأثیر بسیار داشت، بلکه بعد استراتژیک سیاست بین‌الملل عاملی بسیار مؤثر بود که موجب شکل‌گیری و توسعه حرکت‌های قومی میان کردهای منطقه شد. در واقع مسئله کردها بیش از سایر جنبش‌های قومی رنگ بین‌المللی به خود گرفت و درگیر شدن در مسئله کردها برای قدرت‌های خارجی منافع استراتژیک در برداشت؛ به همین دلیل از آغاز، مسئله کردستان در فضای منافع قدرت‌های خارجی تکامل یافت. کردها نیز در بسیاری موارد از این مداخلات استقبال کردند و گاه نیز مشوق قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در این زمینه بودند. در حال حاضر مسئله کردها یکی از مسائل مهم سیاسی در خاورمیانه به شمار می‌رود که ابعاد منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای گسترده‌ای پیدا کرده است؛ به طوری که تحولات آن تأثیر زیادی بر مناطق کردنشین ترکیه، عراق، سوریه و به ویژه جمهوری اسلامی ایران دارد. نکته حایز اهمیت اینکه دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به عنوان عاملی تعیین‌کننده نقشی مهم در تحولات این منطقه داشته و در طول چند دهه گذشته این دخالت‌ها کاملاً آشکار بوده است. انگلستان، روسیه و امریکا به عنوان قدرت‌های تعیین‌کننده در کنار قدرت‌های منطقه‌ای، تأثیرات زیادی بر تحولات مناطق کردنشین



داشته‌اند و این دخالت‌ها امروزه با توجه به تحولات کردستان عراق بیش از گذشته ادامه دارد. این تحولات به ویژه پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ فرصت‌ها و چالش‌هایی برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است که بررسی آن ضروری می‌نماید. ظهور دولت کردی به علت تأثیرات جدی بر نظم و سیستم قدرت منطقه‌ای از اهمیت زیادی برخوردار است. اهمیت تشکیل دولت کردی و پیامدهای سیاسی و امنیتی آن زمانی بیشتر مشخص می‌شود که رژیم صهیونیستی ایجاد دولت کردی را در راستای تأمین منافع منطقه‌ای خود و همچنین ابزاری برای کنترل و فشار بر کشورهای منطقه ارزیابی می‌کند و از ۱۹۶۰ به دنبال تأسیس چنین دولتی بوده است. در ضرورت تبیین این موضوع و شناخت آن با توجه به حضور فعال کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در شکل‌دهی و تأثیرگذاری بر تحولات کردستان عراق و نیز ویژگی سرایت‌پذیری آن می‌توان گفت تحولات مناطق کردنشین عراق به اشکال مختلف بر جمهوری اسلامی در حوزه امنیت ملی و سیاست خارجی کشور تأثیرگذار است و غفلت از آن می‌تواند پیامدهای منفی برای ایران داشته باشد. بر این اساس سؤال اصلی تحقیق این است که استراتژی رژیم صهیونیستی در برابر تحولات مناطق کردنشین عراق مبتنی بر چه ملاحظات و متأثر از چه متغیرهایی است و چه پیامدهایی بر امنیت جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه تحقیق بن‌مایه نو واقع‌گرایانه دارد و ملاحظات امنیتی- استراتژی و سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در برابر کردهای عراق را براساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری تبیین می‌کند.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی- تحلیلی درصدد بررسی استراتژی رژیم صهیونیستی در برابر تحولات مناطق کردنشین عراق است. در جمع‌آوری داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و اسنادی و در برخی موارد از تکنیک مصاحبه استفاده شده است. پژوهش در خصوص استراتژی رژیم صهیونیستی با محدودیت‌هایی مواجه است که از ماهیت حساس، به ویژه غیرعلنی بودن این اعمال و سیاست‌ها ناشی می‌شود. همین مشکل در خصوص جمع‌آوری اطلاعات و اظهارنظرها درباره کردستان عراق وجود دارد. درباره این موضوع که نهادهای نظامی و امنیتی در کنار دستگاه سیاست خارجی درگیر آن هستند، محدودیت دسترسی به اطلاعات وجود دارد؛ به ویژه که این موضوع جنبه تاریخی ندارد و موضوعی جاری تلقی می‌شود.

### چارچوب نظری تحقیق

واقع‌گرایی پایدارترین نظریه روابط بین‌الملل بوده است، زیرا این نظریه به عملکرد سیاستمداران در عرصه بین‌الملل نزدیک است. ریشه‌های واقع‌گرایی را می‌توان در اندیشه‌های سیاسی کلاسیک غرب و همچنین شرق جست‌وجو کرد (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۱۵۷). در اندیشه واقع‌گرایی کلاسیک، انسان موجودی است که در جست‌وجوی منافع شخصی است و به همین دلیل درگیر روابط رقابت‌آمیز با دیگران می‌شود؛ بنابراین انسان‌ها همواره دوست دارند نقش اول را بازی کنند تا بتوانند از آن موقعیت استفاده کنند. همین مسئله باعث می‌شود در ارتباط با مردم (که در سطح کلان شامل روابط بین‌الملل با سایر کشورها می‌شود) تلاش کنند بر آنان نفوذ و سیطره یابند. بدان علت که مردم دیگر نیز چنین عمل می‌کنند، موضوع تسلط بر دیگران و ممانعت از سلطه دیگران موضوعی جهانی است (جکسون، ۱۳۸۵: ۹۴-۹۳). از نظر آنها، جامعه انسانی و اخلاق، به عرصه داخلی دولت محدود است و وارد عرصه روابط بین‌الملل نمی‌شود؛ زیرا جهان سیاست، حوزه‌ای است که در آن بی‌نظمی، اختلاف و مناقشه میان دولت‌ها - در پس‌زمینه تلاش قدرت‌های بزرگ برای کسب برتری- حاکم است.

توزیع قدرت در جامعه بین‌المللی نابرابر است و هر واحد سیاسی می‌کوشد سهم بیشتری بگیرد. بر این اساس خواست‌ها و رفتار دولت‌های مقتدر، وضعیت آنها در نظام بین‌الملل و ظهور آنها در محیط بین‌الملل متفاوت است. منافع اولیه ملی ضامن بقای دولت‌هاست و دولت‌های قوی‌تر شانس بیشتری برای ادامه حیات دارند؛ چه بسا بقای آنها به بهره‌برداری بیشتر از دولت‌های ضعیف‌تر بستگی دارد. در برخی موارد محو و نابودی یک دولت به طور عمده به دلیل موقعیت نسبتاً ضعیف آن از لحاظ قدرت در مقابل دولت یا گروهی از دولت‌هاست.

از نظر مورگنتا، قدرت سیاسی وسیله‌ای برای دستیابی به خواسته‌های ملت است. سیاست بین‌الملل همانند انواع دیگر سیاست‌ها در کشمکش برای قدرت خلاصه می‌شود. نشانه‌های سیاست بین‌الملل هر چه باشد، قدرت در رأس آنهاست. سیاستمداران در نهایت خواستار آزادی، امنیت، سعادت و خود قدرت هستند (باربر و اسمیت، ۱۳۷۴: ۳۳۲). مورگنتا سیاست بین‌الملل و در واقع کل سیاست را «مبارزه برای قدرت» تعریف می‌کند؛ بدین ترتیب قدرت هم به عنوان وسیله و هم هدف تعریف شده است. مورگنتا اعتقاد داشت که قدرت عبارت است از «کنترل انسان بر افکار و



اعمال انسان‌های دیگر» (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۳۳۳).

نسل جدید واقع‌گرایی را که در اواخر دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت، می‌توان بیش از هر چیز تلاشی برای علمی کردن واقع‌گرایی دانست. کانون واقع‌گرایی ساختاری یا نو واقع‌گرایی را سیستم بین‌الملل تشکیل می‌دهد؛ به عبارت دیگر، ساختار (سیستم) به روابط سیاسی حادث میان اعضای سیستم شکل می‌دهد. کنت والتز، نظریه‌پرداز نو واقع‌گرایی که با ارائه نظریه خود، نظریه سنتی واقع‌گرایی را بازسازی کرد، با تأکید بر ضرورت نظریه‌پردازی برای جمع‌آوری اطلاعات و توضیح حوادث بین‌المللی، معتقد است عصاره هر نظریه باید بر پیوند بین مفاهیم نظری و متغیرهای جوهری روابط در صحنه واقعی بین‌الملل استوار باشد (سیف‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۰).

این نظریه‌پرداز با تأثیرپذیری از دستاوردهای نظریه سیستم‌ها و روش رفتارگرایی در نظریه خود، سیستم را به عنوان یک کل دارای اجزای مرتبط به هم در نظر گرفته است. به نظر وی، بهترین عنصر تعریف‌کننده سیستم، ساختارهای آن است. ساختارها درون سیستم بر عمل واحدها اثر می‌گذارند و رفتار آنها را شکل می‌دهند؛ به این دلیل نظریه والتز را می‌توان واقع‌گرایی ساختاری دانست. وجود همین ساختارها سیستم داخلی را از سیستم بین‌المللی متمایز می‌سازد (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۲۳). به نظر والتز، سیستم بین‌المللی نیز دارای ساختاری تعریف‌شده، مشخص و دقیق است که سه ویژگی مهم دارد:

۱. اصل نظم‌دهنده سیستم بین‌الملل؛

۲. ویژگی واحدهای داخل سیستم بین‌الملل؛

۳. توزیع توانایی‌های واحدهای سیستم بین‌الملل.

فرق عمده سیستم داخلی با سیستم بین‌المللی این است که برخلاف سیستم داخلی کشورها، که سلسله‌مراتبی و دارای اقتدار مرکزی است، سیستم بین‌الملل فاقد سلسله‌مراتب و تمرکز است. در سیستم بین‌المللی برخلاف سیستم داخلی، یک دولت مرکزی که هم دستورها را صادر کند و هم در رأس سلسله‌مراتب قرار گیرد، وجود ندارد. بدین علت در سیستم داخلی نظم برقرار است، ولی در سیستم بین‌المللی بی‌نظمی و هرج و مرج (آنارشی) حکم‌فرماست.

عنصر دوم تعریف‌کننده ساختار بین‌الملل، ویژگی واحدها یا دولت‌هاست و دولت‌ها گرچه از نظر قدرت با هم فرق دارند، رفتاری مشابه دارند؛ یعنی در شرایطی که دولتی جهانی برای اجرای مقررات وجود ندارد و فضایی از ناامنی حاکم است، هر دولت ناچار

است برای خود تأمین امنیت کند. معماری امنیت برای همه دولت‌ها بدون توجه به ویژگی‌های متفاوت ساختار داخلی آنها، مشترک است (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۲۳). بهترین راه برای تأمین امنیت تلاش برای افزایش قدرت و توان ملی است؛ به این علت همه دولت‌ها در پی تأمین امنیت خود از طریق به حداکثر رساندن قدرت و تأمین منافع ملی هستند.

سومین عنصر تعریف‌کننده ساختار سیستم بین‌المللی «توزیع توانایی‌ها» است. هر دولت دارای قدرت و توانایی است، اما توزیع توانایی‌ها نتیجه عملکرد و تأثیر ساختار سیستم بین‌المللی است؛ بنابراین توزیع توانایی‌ها مفهومی در سطح تحلیل سیستمی است نه دولتی. با توجه به ویژگی دوم ساختار (واحد‌ها) گرچه دولت‌ها از نظر کارکرد و رفتار با هم تفاوتی ندارند و رفتارشان یکسان است، از نظر توانایی با یکدیگر متفاوت‌اند؛ بنابراین دولت‌ها از نظر داشتن توان کمتر یا بیشتر با هم یکسان نیستند. توزیع توانایی‌ها در نتیجه مکانیزم تعیین‌کننده ساختارهای سیستم صورت می‌گیرد (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۲۴).

«در سیاست بین‌الملل، واحدهایی که دارای بیشترین توان هستند، به عنوان سیستمی خودیار (آنارشی) صحنه عمل دیگران و نیز صحنه عمل خود را معین می‌کنند. در نظریه سیستمی، ساختار مفهومی زاینده است. ساختار یک سیستم به وسیله کنش‌های متقابل اجزای اصلی آن زاینده می‌شود. نظریه‌هایی که برای سیستم‌های خودیار کاربرد دارند، براساس اجزای اصلی سیستم نوشته می‌شوند... سرنوشت همه دولت‌های یک سیستم بیشتر تحت تأثیر اقدامات و کنش‌های متقابل دولت‌های بزرگ و عمده است تا دولت‌های کوچک ... . یک نظریه کلی سیاست بین‌الملل لزوماً برپایه قدرت‌های بزرگ استوار است» (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۲۷).

ماهیت سیاست و حکومت در خاورمیانه، تحلیلگران را وادار به در نظر گرفتن نقش محوری دولت‌ها می‌سازد؛ از این رو چارچوب نظری تحقیق حاضر بی‌تأثیر از مبانی واقع‌گرایی دولت‌محور نیست. با توجه به مطالعه موردی و بررسی سیاست رژیم صهیونیستی به نظر می‌رسد این نظریه قابلیت تبیین و پاسخگویی به پرسش چپستی سیاست رژیم صهیونیستی در قبال تحولات مناطق کردنشین عراق را داشته باشد.



## مسئله کردها و سیاست بین‌الملل

شکل‌گیری جدی ناسیونالیسم کردی در سال‌های نخست قرن بیستم و در خلال تحولاتی سیاسی انجام گرفت که موجب اقتدار ترک‌های جوان در امپراتوری عثمانی شد. سازمان‌های کرد که در این مرحله تشکیل شدند، بیشتر اهدافی فرهنگی داشتند، ولی شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و موج ناسیونالیسم گسترده‌ای که بخش‌های وسیعی از جهان را در آن برهه از زمان فرا گرفته بود، به این گرایش وجه سیاسی مشخصی بخشید و محافل کرد امپراتوری عثمانی در مقایسه با گذشته مترصد بهره‌برداری از فضای جدید جهانی بودند. بعد استراتژیک سیاست بین‌الملل نیز از عوامل بسیار مؤثری بود که به شکل‌گیری حرکت‌های قومی بین کردها انجامید. در واقع مسئله کردها بیش از سایر جنبش‌های قومی در خاورمیانه، رنگ بین‌المللی به خود گرفت. درگیر شدن در مسئله کردها برای نیروهای خارجی منافع استراتژیک در برداشت به همین دلیل از همان آغاز، مسئله کردها در فضای منافع خارجی تکامل یافت. کردها خود نیز در بسیاری موارد از این مداخلات استقبال می‌کردند و گاه مشوق نیروهای خارجی در این زمینه بودند.

نقش عوامل بین‌المللی در منازعات قومی بسیار حایز اهمیت است. گرچه این موضوع در حوزه مباحث روابط بین‌الملل و مورد بی‌توجهی محققان قومیت و ناسیونالیسم قرار گرفته است، باید اذعان کرد درگیری و دخالت‌های بین‌المللی در ظهور و تداوم ناسیونالیسم جدایی‌طلب قومیت‌ها در خاورمیانه نقش داشته است. جاذبه‌های استراتژیک و اقتصادی خاورمیانه انگیزه مداخله گسترده و حضور قدرت‌های بزرگ در منطقه بوده است. این قدرت‌ها با این فرض عمل کرده‌اند که خاورمیانه بیش از مناطق دیگر، منافع استراتژیک دارد؛ بر همین اساس جوامع خاورمیانه از آغاز عصر رخنه استعمار در معرض نفوذ خارجی قرار داشته‌اند. نفوذ خارجی در خاورمیانه در تحولاتی مانند شورش گروه‌های سیاسی کردی آشکار بوده است.

علاوه بر قلمرو اقدام سیاسی، بعد بین‌المللی ناسیونالیسم قومی را می‌توان در قلمرو اندیشه نیز بررسی کرد. در قلمرو اقدام سیاسی نقش دولت‌های خارجی، به ویژه قدرت‌های بزرگ از یک سو و دولت‌های رقیب منطقه‌ای از سوی دیگر، در پیشبرد و تشویق ناسیونالیسم قومی و کشمکش‌های قومی اهمیت دارد. در قلمرو اندیشه، در اوایل قرن بیستم یک فضای سیاسی بین‌المللی وجود داشت که در آن ایدئولوژی ناسیونالیسم و حق تعیین سرنوشت انگیزه‌هایی قوی برای بسیاری از گروه‌های اقلیت



زبانی و مذهبی فراهم می‌ساخت. تحت تأثیر این محیط، رهبران گروه‌های قومی کرد نوعی هویت قومی مشخص تصور کردند و خود را مستحق برخورداری از موقعیت یک ملت با دولت خاص خود دانستند.

بارزترین جلوه‌های این اندیشه عبارت بود از: نخست، مکتب ویلسونی خودگردانی گروه‌های اقلیت، که پس از جنگ جهانی اول مطرح شد؛ دوم، مفهوم مارکسیست-لنینیستی ملیت و خودگردانی که لنین ارائه کرد. اگرچه اندیشه حق تعیین سرنوشت گروه‌های ملی پا به پای اندیشه ناسیونالیسم در قرن‌های هجدهم و نوزدهم گسترش یافت، زمانی اهمیت یافت که ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا، آن را در اصول چهارده‌گانه خود در جنگ جهانی اول مطرح کرد (ایزدی، ۱۹۹۲: ۵۹).

تشکل جدی جریان ناسیونالیسم کردی در سال‌های نخست قرن بیستم و در خلال تحولات سیاسی صورت گرفت که به اقتدار ترک‌های جوان انجامید. به اعتقاد برویین سن، در این دوره همه رؤسای قبایل کرد عاری از احساس ملی نبودند، اما تا خلافت مصطفی کمال در ۱۹۲۴، موجی از شورش‌های بیش و کم ملهم از احساسات ملی کردستان را فرانگرفت. (Bruinessen, 1992: 269). شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول و موج ناسیونالیستی گسترده‌ای که بخش‌های وسیعی از جهان را در آن مقطع فرا گرفته بود و شکل‌گیری تدریجی کشورهای جدید با انگیزه‌های ناسیونالیستی در اروپای شرقی، خاورمیانه و شمال آفریقا، که جزو قلمرو امپراتوری عثمانی بودند، محافل و گروه‌های کرد امپراتوری عثمانی را تحت تأثیر قرار داد. عامل دیگری که در گرایش سیاسی محافل کرد کارساز واقع شد، زمینه‌چینی‌های استعمار انگلیس بود که کوشید از دشمنی ترک و عرب و کرد به سود خود بهره گیرد و از نیروی ناسیونالیسم برای منافع جنگی خود علیه امپراتوری عثمانی استفاده کند (عنایت، ۱۳۶۵: ۱۳)؛ چنان‌که در مواد ۶۲ و ۶۳ پیمان سور که ۱۰ آگوست ۱۹۲۰ بر عثمانی تحمیل شد، برای تأسیس یک حکومت خودمختار کرد در بخش‌های شمالی بین‌النهرین، تدابیری منظور شده بود (کندال، ۱۳۷۰: ۸۳-۷۹). در چنین فضای فکری-سیاسی، خواست کردهای امپراتوری عثمانی به منظور تشکیل دولتی مستقل و منطقه‌ای خودمختار مطرح شد. اساساً آن جریان که به عنوان مسئله کردستان و خواست کردها مشهور شده در چنین فضایی شکل گرفته است. در این برهه سازمان‌های کردی که در امپراتوری عثمانی تأسیس شدند، مترصد بهره‌برداری از فضای جدید محیط بین‌الملل برای تحقق اندیشه استقلال کرد بودند (کندال، ۱۳۷۰: ۷۷).





## دکترین امنیتی رژیم صهیونیستی

رهبران اسرائیل بر این امر واقف هستند که به عنوان عنصری بیگانه و محاصره شده بین دشمنان بالقوه و بالفعل، همواره درگیر ملاحظات امنیتی خاص هستند. جامعه به شدت نژادپرستانه و تجاوزکارانه و ادغام‌ناپذیر با محیط اطراف، همواره از دغدغه‌های شدید امنیتی اسرائیل است. روند شکل‌گیری و تکوین ارتش در این رژیم و تجربیات فراوان این جامعه در ایجاد و توسعه سازمان‌های اطلاعاتی و نظامی شاهدهی بر این ادعاست. این محیط امنیتی باعث شده است رهبران اسرائیل، کشورهای غیرعرب و اقلیت‌های قومی-مذهبی موجود در منطقه را متحدان طبیعی دولت یهود در مواجهه با کشورهای عربی مسلمان قلمداد کنند.

این نگرش که «دشمن دشمن من، دوست من است» همیشه سرلوحه سیاست اسرائیل قرار دارد و برای سال‌های متمادی به عنوان رهنمودی برای روابط اسرائیل با کشورهای غیرعرب، اقلیت‌های مارونی لبنان، دروزی‌های داخل و خارج اسرائیل، مسیحیان سیاه‌پوست جنوب سودان و کردهای عراق به کار رفته است. اسرائیل طی چند دهه گذشته با کشورهای غیرعرب منطقه و احزاب و گروه‌های مخالف کشورهای دشمن خود پیوندهایی برقرار و از آنها بهره‌برداری کرده است.

مجموعه‌ای از عوامل مختلف، دکترین‌های امنیتی را شکل می‌دهند. درخصوص رژیم صهیونیستی، عوامل شکل‌دهنده دکترین پیرامونی بسیار پیچیده‌اند و به عوامل تاریخی، فرهنگی، ماهیت رژیم، عوامل داخلی، محیط امنیتی و ... بستگی دارند. از عوامل تاریخی و فرهنگی می‌توان به ادراکات، تجربیات و روان‌شناسی صهیونیست‌ها در دهه‌های گذشته اشاره کرد. ماهیت رژیم صهیونیستی یعنی اشغالگری، نژادپرستی و درگیری مداوم با فلسطینی‌ها و کشورهای همجوار و مجموعه‌ای از عوامل داخلی مانند کوچک بودن سرزمین و اندک بودن جمعیت، آن را از عمق استراتژیک محروم کرده است. به موارد بالا باید محیط امنیتی را افزود. رژیم صهیونیستی در داخل با ناامنی‌های مداوم، در سطح منطقه با محاصره همسایگان و دولت‌های دیگر و در سطح بین‌الملل با فقدان مشروعیت ناشی از نحوه شکل‌گیری و عملکرد جنگ‌افروزان روبه‌روست. مجموعه این عوامل درک و تصویری از تهدیدها را برای رهبران رژیم اشغالگر فراهم کرده است که در آن هر چیز را در معرض خطر می‌بینند. این واقعیت ناشی از موقعیت خاص ژئواستراتژیک اسرائیل است؛ به گونه‌ای که این رژیم حتی پس از امضای قراردادهای صلح، مجبور است برای تضمین امنیت مرزها، نیروهای نظامی خویش را آماده نگه دارد (المسیری، ۱۳۸۳: ۲۵۳).



امنیت مهم‌ترین مؤلفه و هدف استراتژی رژیم صهیونیستی به ویژه در عرصه نظامی است که در وضع کنونی بیش از هر چیز بر آن اصرار دارد و از سال ۱۹۴۸ تاکنون به شیوه‌هایی نظیر استفاده از سلاح، نیروی قهریه و توسعه‌طلبی در پی تأمین آن بوده است (محمدی، ۱۳۸۵). این ادعا که رژیم صهیونیستی در معرض تهدید کشورهای عربی و اسلامی همجوار قرار دارد، همواره شالوده سیاست تهاجمی، نظامی، دیپلماسی و اطلاعاتی این رژیم و پوشش مناسبی برای هر گونه موضع‌گیری و عملیات تهاجمی است. این استراتژی عجیب با سرشت و ماهیت اسرائیل، در مقاطع تاریخی مختلف و با عبارات گوناگون به صراحت مورد تأکید بسیاری از رهبران رژیم صهیونیستی قرار گرفته است. رهبران اسرائیل هیچ‌گاه فراموش نکرده‌اند که مشکلات امنیتی را پوششی برای تعقیب استراتژی خود قرار دهند. بعد از جنگ سوئز، رژیم صهیونیستی سیاست خارجی جدید خود را بر این مبنا طراحی و تدوین کرد تا از شرایط ناشی از پیروزی نظامی بر مصر، بیشتر سود ببرد. رویکرد اسرائیل نیز شکست محاصره و انزوای منطقه‌ای خود با برقراری روابط با کشورها و اقلیت‌های غیرعرب پیرامون خاورمیانه بود (Black and Morris, 1991). بن‌گوریون، اولین نخست‌وزیر دولت یهود، این ایده را مطرح کرد که «دکترین پیرامونی» نام گرفت. براساس این دکترین اگر اسرائیل بخواهد با منطقه پیوند برقرار کند، باید از فرصت‌های موجود بهره بگیرد و مناسبات خود را با کشورهای غیرعرب منطقه مانند ترکیه و ایران و اقلیت‌های قومی- مذهبی خاورمیانه که از سوی جهان عرب تحت فشارند، افزایش دهد (شیفر، ۱۳۶۸).

این دکترین در شرایطی طرح شد که اکثر کشورهای جهان عرب دولت یهود را تحریم کرده بودند و رابطه رژیم صهیونیستی صرفاً با کشورهایی معدود آن هم محرمانه برقرار بود. سیاست خارجی اسرائیل براساس دکترین پیرامونی، بر یک سیستم، هسته، محیط و حلقه بیرونی مبتنی بود. اسرائیل برای شکست محاصره همسایگان عربی و خروج از انزوای سیاسی و جلب حمایت‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی، ناگزیر بود مدار اول یعنی حلقه دشمنان اسرائیل شامل کشورهای عربی را بگسلد و با کشورهای مدار دوم یعنی کشورهای غیرعرب یا غیرمسلمان و اقلیت‌های قومی- مذهبی و مدار سوم شامل ابرقدرت‌ها، کشورهای اروپایی و جهان سوم رابطه برقرار کند.

هدف این سیاست در محیط جغرافیایی، ایجاد بلوک دولت‌های غیرعربی در خاورمیانه بود که در قالب یک مثلث با اسرائیل ارتباط داشتند؛ ترکیه و ایران در شمال



این مثلث بودند و اتیوپی در جنوب آن قرار داشت. این بلوک برای مقابله با نیروهای پان عربیسم ایجاد شد. ساموئل کاتز، افسر سابق واحد اطلاعات نظامی و از مأموران اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، ماهیت دکترین پیرامونی را چنین ارزیابی کرده است: «سال‌ها بود که اسرائیل برای جنگی تمام‌عیار با همه ملت‌های عرب آماده می‌شد. برای کسب توانایی به منظور ایستادگی در این جنگ، اسرائیل استراتژی خاصی پیش گرفته بود که می‌شد آن را دفاع از پیرامون نامید. براساس این استراتژی، اسرائیل با دولت‌ها و ملت‌های غیرعرب و غیرمسلمان در خاورمیانه اتحادیه‌هایی شکل می‌داد» (کاتز، ۱۳۷۵). بن‌گوریون معتقد بود که تحکیم روابط اسرائیل با کشورهای غیرعرب منطقه می‌تواند به تحمیل صلح به کشورهای عربی ختم شود. این فرضیه بر قوم‌گرایی، توسعه‌طلبی و برتری‌جویی و به عبارتی عصاره تعالیم و آموزه‌های صهیونی استوار است که رهبران اسرائیل آن را به دکترین حاشیه‌ای یا پیرامونی ترجمه کردند؛ یعنی صدور مجوز برای هر گونه دخالت نظامی، سیاسی و اطلاعاتی به کشورها و سرزمین‌های همجوار برای دفاع و حراست از موجودیت اسرائیل.

دکترین بن‌گوریون علاوه بر دولت‌هایی که در محیط قرار گرفته بودند، اقلیت‌های موجود در حاشیه قومی دولت‌های هسته‌ای را نیز هدف قرار داد. اسرائیل با ترکیه، ایران و اتیوپی روابط رسمی و آشکار برقرار کرد، اما برای برقراری رابطه با اقلیت‌های قومی - مذهبی منطقه مخفیانه عمل می‌کرد. هدف این سیاست، تبادل اطلاعات، ضربه، ارعاب و تضعیف کشورهای عرب در همسایگی دولت‌های غیرعرب پیرامون خاورمیانه بود. اسرائیل برای رسیدن به این هدف به حمایت نظامی از اقلیت‌های ساکن کشورهای عربی پرداخت (شیفر، ۱۳۶۸). از دیدگاه رهبران اسرائیل، اقلیت‌های قومی - مذهبی در خاورمیانه به منزله عقبه استراتژیک سیاست‌های اطلاعاتی - امنیتی آن کشور به شمار می‌روند. یکی از پایه‌های توانمندی شبکه‌های اطلاعاتی و جاسوسی رژیم صهیونیستی، ارتباط و همکاری با اقلیت‌های قومی - مذهبی در کشورهای مختلف است. پراکندگی اقلیت‌ها در سرزمین‌های گوناگون بستری مناسب و عاملی تأثیرگذار در این زمینه بوده است. صهیونیسم به بهانه دفاع از اقلیت‌ها درصدد بود تأسیس اسرائیل را به عنوان کشوری براساس نژاد و مذهب و تلاش برای ایجاد کشورهای مشابه کوچک را با بهره‌برداری از موضوع اقلیت‌های قومی - مذهبی توجیه کند. همچنین رژیم صهیونیستی برای ایجاد توازن جغرافیایی و انسانی و فرسایش قدرت مادی و معنوی کشورهای عربی، از آغاز تأسیس با تاسی از ایدئولوژی نژادپرستانه با

مردم خاورمیانه به صورت مجموعه‌ای از اقلیت‌های قومی- مذهبی رفتار کرد. دامن زدن به فرقه‌گرایی و تجزیه کشورهای عربی، به اسرائیل امکان تحقق اهداف خود را می‌داد. این موضوع در آثار تئوریسین‌ها و نویسندگان صهیونیست منعکس است. (ن. ک به استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، ۱۳۶۳: ۴۰۵-۳۹۸).

### رژیم صهیونیستی و نگرش مبتنی بر تهدیدهای پیرامونی

پس از تهاجم نظامی آمریکا به عراق و جریان بیداری اسلامی در خاورمیانه، ایالات متحده و اسرائیل از تاکتیک مصادره بهره گرفتند. بی‌ثبات‌سازی سوریه و تشدید تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، ضریب امنیتی اسرائیل را در مقایسه با گذشته افزایش داده است؛ با این حال، نخبگان رژیم صهیونیستی هیچ‌گاه احساس امنیت نمی‌کنند. آنان بر این اعتقادند که فرایندهای موجود گرچه فوریت تهدید علیه اسرائیل را کاهش داده است، چنین فرایندی نافی این واقعیت نیست که اسرائیل در محاصره کشورهای اسلامی قرار دارد. به طور کلی، ذهنیت حاکم بر تفکر سیاسی و امنیتی اسرائیل این است که جمعیت مسلمان و کشورهای اسلامی برای این رژیم تهدید هستند. روان‌شناسی اسرائیلی بر برجسته‌سازی نشانه‌های تهدید قرار دارد. ذهنیت اسرائیلی به محیط اطراف همیشه بدبینانه است. اگرچه تغییراتی در ذهنیت رهبران اسلامی در کشورهای عربی درباره اسرائیل شکل گرفته است، این رویکرد به مثابه تغییر در ذهنیت سیاسی و امنیتی گتوهای اسرائیلی به آنان نیست. «آلویز روبنستین» با نگاهی معتدل به این موقعیت اسرائیل تأکید می‌کند که اسرائیل در بهترین حالت، احساس ناامنی خواهد کرد؛ زیرا در پیشینه تاریخی‌اش با اعراب منازعه دارد و در احتمالات آینده‌شناسی‌اش با این احتمال به صورت جدی مواجه است (انبار، ۱۳۸۸: ۳۶).

تفکر شوونیستی انعکاس روحیه برتری‌جویی و گسترش‌طلبی در اندیشه امنیتی اسرائیل است. هر تسل و متفکران صهیونیست گمراهی خود را با پرداختن به نظریات شوونیستی که در قرن ۱۹ در اروپا رایج بود، نشان دادند و مبانی فلسفی آنان نیز در سامی‌ستیزی نمود پیدا کرد. در این فلسفه، «ملت برگزیده خداوند» از سایر ملت‌های روی زمین برتر و متمایز است و همین تمایز سبب ظلم و ستم دایم ملت‌های دیگر به یهودیان شده است. زیرساخت‌های تفکر شوونیستی به شرایطی برمی‌گردد که جلوه‌هایی از برتری‌طلبی بین یهودیان آغاز و چنین ذهنیتی مانع همزیستی اجتماعی



آنان با سایر ادیان شد. برتری جویی در اندیشه دینی و سیاسی یهودی‌ها موجب شکل‌گیری وضعیت حاشیه‌ای برای آنان شد. از سوی دیگر، نشانه‌هایی از تفکر گتویی در حوزه اقتصاد، سیاست، قدرت و امنیت همواره با این گروه پیوند خورده است. لیون بنسکر در این باره می‌گوید: «در طول تاریخ و از قرن‌ها پیش یهودیان و یهودی‌ستیزی دوشادوش یکدیگر حرکت می‌کنند. یهودیان به علت کینه ابدی از بشریت، ملت برگزیده خداوند هستند» (المسیری، ۱۳۸۳: ۱۳).

با اینکه رهبران جنبش صهیونیسم به پدیده دشمنی ضد نژاد سامی پی برده‌اند، باید دانست که این پدیده در دوره‌های مشخصی به وجود آمده و علت حقیقی آن نیز هیچ‌گاه منازعه‌ای اقتصادی و اجتماعی نبوده است. صهیونیسم به عنوان جنبشی سیاسی، باید ملت و دولت به وجود آورد و در این زمینه یک استراتژی دارد که هدف آن متحد کردن یهودیان و ایجاد روحیه دشمنی ضد ملت فلسطین است. در موارد متعددی در ادبیات صهیونیسم غیریهودیان به گرگ‌ها و قاتلانی تشبیه شده‌اند که در کمین یهودیان هستند و از همان آغاز دشمن نژاد سامی بوده‌اند. بدین ترتیب بین تمام دشمنان سامی در جهان، جنبش صهیونیسم بیش از همه «ضد سامی» بوده است. هر تسل نیز در سامی‌ستیزی هیچ شری نمی‌بیند که مقاومت در برابر آن ضروری باشد، بلکه او از این نوع شر استقبال می‌کند. هر تسل تضادهای درونی در اقوام سامی را هدیه‌ای می‌داند که خداوند از آسمان برای یهودیان فرستاده است. شاید بتوان اندیشه گتویی درباره امنیت و قدرت را براساس ذهنیت‌هایی دانست که در تفکر افرادی همانند هر تسل شکل گرفته است.

اقوام سامی به دو بخش عرب و یهودی تقسیم می‌شوند. هریک از دو بخش با یکدیگر تضاد بنیادین دارند. علاوه بر آن می‌توان به تضادهای سامی- ایرانی که نشانه‌های شوونیستی دارد، توجه کرد. درک تضادهای مشترک اعراب و اسرائیل با ایران در قالب تضادهای سامی- آریایی قابل تحلیل است. چنین تضادهایی در دوران مختلف تاریخی به گونه‌های متنوعی منعکس شده است (قاسمی، ۱۳۸۲: ۱۲۱).

در برخی مقاطع زمانی تضادهای سامی- سامی در چارچوب عرب- یهودی مشاهده می‌شود. در برخی دیگر از دوران تاریخی می‌توان جلوه‌هایی از تضاد سامی- ایرانی را ملاحظه کرد. چنین تضادهایی مانع تثبیت اندیشه گتویی در هستی‌شناسی امنیت در اسرائیل نمی‌شود. هریک از شاخص‌های یادشده بخشی از واقعیت مربوط به تضاد و همکاری بین بازیگران منطقه‌ای است. در اندیشه گتویی، هیچ‌گونه اعتمادی به محیط

پیرامونی وجود ندارد. تمام بازیگران نماد تهدید محسوب می‌شوند. علت آن را می‌توان در ادراک اسرائیل از تهدید و دشمن پایان‌ناپذیر دانست. تبیین چنین رهیافت‌هایی را می‌توان عامل مؤثری در گسترش همبستگی در فضای اجتماعی اسرائیل تلقی کرد. نخبگان اسرائیلی بر این اعتقادند که هر گونه دشمنی، ظلم و ستم و تحت فشار قرار دادن افراد باعث اتحاد بین عموم مردم می‌شود. او در این باره می‌گوید: «در باره ضدیت با سامی شاید عنایت خداوند شامل حال ما شده است؛ زیرا ما را وا می‌دارد تا خود را از سختی‌ها برهانیم و تحت فشار با یکدیگر متحد شویم و به علت همین اتحاد از آزادگان هستیم» (قاسمی، ۱۳۸۸: ۴۲).

افزایش توانایی نقش‌سازی و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در مسائل سیاسی-امنیتی خاورمیانه، توازن سنتی قوا را در منطقه به ضرر رژیم صهیونیستی به خطر انداخته و باعث تنزل جایگاه آن در منطقه شده است. به همین دلیل اسرائیل با اتخاذ سیاست‌هایی در تلاش است نقش و قدرت منطقه‌ای ایران را گسترش‌طلبانه، فرصت‌طلبانه و غیرسازنده جلوه دهد و به این دلیل که این موضوع تهدیدی برای منافع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن به شمار می‌رود، باید از هر راه ممکن از جمله استفاده از زور از آن جلوگیری کرد. اسرائیل با مطرح کردن بحث تهدید وجودی سعی در طرح این موضوع دارد که اگر ایران به تسلیحات هسته‌ای دست یابد، بی‌تردید آن را برای نابودی کامل اسرائیل به کار خواهد گرفت؛ بنابراین موجودیت این رژیم را تهدید می‌کند. از دید اسرائیل، ایران دشمن و رقیبی استراتژیک است که باید از افزایش قدرت و نفوذ آن از هر طریق ممکن جلوگیری کرد. اسرائیل به بهانه احساس ناامنی و حفظ بقا، سیاستی را دنبال می‌کند که ایران را تضعیف کند و قدرت خودی را در قبال آن افزایش دهد (برزگر، ۱۳۹۱).

از مهم‌ترین دلایل اسرائیل برای دامن زدن به سیاست ایران‌هراسی در منطقه برای برتری‌جویی بر رقبای منطقه‌ای از طریق انحصار هسته‌ای و افزایش قدرت نسبی است؛ اما توانمندی هسته‌ای ایران جدا از اینکه می‌تواند این کشور را وارد باشگاه انحصاری هسته‌ای سازد، به طور بالقوه می‌تواند به برتری هسته‌ای انحصاری اسرائیل در منطقه نیز خاتمه دهد (Yaniv, 1984). امضای قرارداد صلح اسرائیل با فلسطینی‌ها در ۱۹۹۳ و سپس صلح با اردن در ۱۹۹۴، تلاش برای ورود به آسیای مرکز و قفقاز، آغاز اتحاد استراتژیک با ترکیه، ورود به خلیج فارس به بهانه اجلاس اقتصادی خاورمیانه، گسترش مناسبات با چین و هندوستان و همچنین ورود به



شمال عراق همگی در راستای محاصره و اعمال فشار بر جمهوری اسلامی ایران انجام می‌گیرد. از سوی دیگر اسرائیلی‌ها با استفاده از لابی قدرتمند یهود در آمریکا سعی وافر دارند تا از هر گونه بهبود روابط ایران و آمریکا جلوگیری کنند و خصومت طرفین را افزایش دهند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲).

با توجه به محیط امنیتی خاورمیانه، آمریکا به عراق حمله کرد تا صدام حسین را که یکی از نگرانی‌های اصلی‌اش در منطقه بود، از میان بردارد. هرچند آمریکا نیروهای خود را در ۲۰۰۳ به عراق گسیل داشت و رژیم بعث به رهبری صدام را ساقط کرد، بی‌ثباتی در عراق و توسعه روابط با ایران باعث شده است که عراق به جمهوری اسلامی ایران نزدیک‌تر شود و عقب‌نشینی نیروهای نظامی آمریکا از عراق، فضا را برای ایران به منظور تأثیرگذاری بیشتر در این کشور بازتر کرده است. بر این اساس به‌رغم افزایش مداخله‌گری ایالات متحده آمریکا، واقعیت‌های محیط منطقه‌ای نشان می‌دهد که موقعیت منطقه‌ای ایران ارتقا و تأثیرگذاری آن در منطقه افزایش یافته است. اگرچه اسرائیل مرز مشترکی با ایران ندارد، روابط نزدیک ایران با حزب‌الله لبنان و گروه‌های معارض فلسطینی مانند حماس و جهاد اسلامی و نیز دستیابی ایران به موشک‌های بالستیک و هواپیماهای بدون سرنشین دوربرد به افزایش عمق استراتژیکی جمهوری اسلامی ایران برای بازدارندگی یا حمله به قلمرو اسرائیل انجامیده است (لطفیان، ۱۳۸۷). همین مسئله موجب شده است جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های منطقه به جایگاه تهدید امنیتی شماره یک رژیم صهیونیستی ارتقا یابد؛ بر همین اساس پس از موفقیت نیروهای نظامی آمریکا در عراق در سرنگونی رژیم صدام، سخنان و حملات شدیدالحن رهبران اسرائیل درباره ایران شدت گرفت.

### پیشینه روابط رژیم صهیونیستی و کردهای عراق

روابط صهیونیست‌ها با کردها به دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد. قبل از تشکیل دولت یهود، آژانس یهود برای مهاجرت یهودیان عراق به ویژه یهودیان کردستان عراق تلاش می‌کرد. یکی از فرستادگان آژانس یهود، روبن شیلواه، مشهورترین کارمند بخش سیاسی آژانس یهود و بنیان‌گذار سازمان موساد بود که در قالب روزنامه‌نگار، در اولین دیدارش از کردستان در سال ۱۹۳۴ با رهبران کرد عراق گفت‌وگو کرد. طی سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹ که دوره فعالیت گسترده کردها در صحنه‌های بین‌المللی بود، اسناد وزارت خارجه اسرائیل نشان می‌دهد که این رژیم پشت این فعالیت‌ها قرار داشته است. (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۳۱).

بعد از کودتای ۱۹۵۸ عبدالکریم قاسم و فروپاشی رژیم تحت حمایت انگلستان، بارزانی اجازه یافت از شوروی به عراق بازگردد. در این مرحله بارزانی به دولت قاسم نزدیک شد و وی را در سرکوبی مخالفانش یاری داد. روابط حسنه با دولت به حزب دموکرات کردستان عراق که امکان فعالیت آشکار یافته بود، فرصت داد شمار زیادی عضو جذب و سازمانی تأسیس کند که انضباط و استحکام زیادی داشت (کوچراه، ۱۳۷۳: ۲۵۹-۲۵۳). ولی ژنرال قاسم پس از سه سال صلح، در دسامبر ۱۹۶۱ در مصاحبه‌ای انحلال حزب دموکرات کردستان را اعلام کرد. بدین ترتیب، جنگ میان کردها و دولت مرکزی آغاز شد (Gunter, 1992).

در این شرایط، بدرخان به عنوان یکی از رهبران کردها که بهترین موقعیت را در پاریس داشت، نقش فرستاده بارزانی را در جهان ایفا می‌کرد. وی در دیدار با بن دیوید، نماینده اسرائیل، از اسرائیل خواست تا به طور گسترده از کردها حمایت کند. دولت اسرائیل در آن زمان برای فعالیت‌های بدرخان ۲۰ هزار دلار اختصاص داد و یک سیستم رادیویی به مبلغ ۲۰۰ هزار دلار خریداری کرد تا بین رهبران کردهای مقیم کردستان و مراکز تبلیغاتی کردها در اروپای غربی ارتباط برقرار کند. با این حال اسرائیل در این مقطع آمادگی لازم را برای حمایت از مبارزان کرد عراقی نداشت (نکدیمون، ۱۳۸۵).

موساد سرانجام در بهار ۱۹۶۳ با بهره‌گیری از تجارب شیلوآه، یک روزنامه‌نگار خارجی را که پایگاهش در پاریس بود، به کردستان فرستاد. این خبرنگار در کردستان با بارزانی و ابراهیم احمد، دبیرکل حزب دموکرات کردستان عراق، ملاقات و پیشنهاد کرد نماینده خود را برای مذاکره با اسرائیلی‌ها به پاریس بفرستد. بارزانی که تحت فشار نیروهای عراقی بود، پیشنهاد را پذیرفت؛ هرچند وی به مراتب ترجیح می‌داد با ایالات متحده آمریکا مذاکره و معامله کند (Randal, 1999). از عمده‌ترین دلایل استقبال کردهای عراق از برقراری روابط و همکاری با اسرائیل تحریم‌های رژیم بغداد و فشارهای قدرت‌های خارجی بر جنبش آنها بود. در این شرایط، برخی رهبران کرد معتقد بودند که می‌توانند با کسب حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی آمریکا از انزوا خارج شوند. بارزانی حدود ۱۲ سال در اتحاد شوروی به سر برد و در این مدت سعی کرد حمایت روس‌ها را جلب کند ولی موفق نشد و در نهایت متوجه شد که روس‌ها در قبال نهضت کردها احساس مسئولیتی نمی‌کنند. وی معتقد بود چنانچه کشورهای قدرتمند از کردها پشتیبانی نکنند، نهضت آنها به اهداف خود دست نمی‌یابد و براساس





همین تفکر سعی داشت باقی مانده عمر خود را صرف جلب نظر آمریکایی‌ها کند. وی تصور می‌کرد که اسرائیلی‌ها بهترین و کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به ایالات متحده آمریکا هستند (Randal, 1999).

در پاییز ۱۹۶۳ نمایندگانی از سوی بارزانی برای دیدار با مقامات اسرائیلی به پاریس اعزام شدند. مناخیم ناهیک، عامل موساد در پاریس، با آنها ملاقات کرد. نمایندگان بارزانی بعدها با والتر ایتان نیز دیدار کردند (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۹۹). نمایندگان بارزانی با مائیز عمیت، رئیس موساد، نیز دیدار و از وی درخواست کردند سلاح و مهمات، تجهیزات و کمک‌های اقتصادی در اختیار کردها قرار دهد. اسرائیلی‌ها آنها را با وعده پشتیبانی بیشتر به کردستان بازگرداندند. نخستین محموله سلاح‌ها یک ماه بعد به کردستان عراق ارسال شد (Randal, 1999: 190).

کمک‌های اسرائیل شامل ارسال سلاح و مهمات، اعزام مستشار نظامی و کارشناسان کشاورزی، پزشکی و دندانپزشک و تأسیس یک بیمارستان صحرایی بود. یاکف نیمرودی، وابسته نظامی اسرائیل در تهران، در ارسال اسلحه از اسرائیل به ایران برای کردها فعال بود. تحویل اسلحه و مهمات پس از جنگ‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل به شدت افزایش یافت. اینها سلاح‌های روسی پیشرفته‌ای بودند که اسرائیل در این جنگ‌ها از ارتش‌های عربی به غنیمت گرفته بود. روابط صهیونیست‌ها با کردهای عراق طی سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ گسترش یافت و هیأت‌های مختلف اسرائیلی از کردستان عراق دیدار کردند. ژنرال رافائل ایتان، فرمانده نیروی زمینی ارتش اسرائیل، به دعوت و درخواست ملامصطفی بارزانی در سال ۱۹۶۷ به شمال عراق رفت و اوضاع کردها را از نزدیک مشاهده کرد. وی در این دیدار از بارزانی خواست که مبارزه را به شکل گسترده‌ای ادامه دهد. ایتان در گزارش ارسالی برای وزارت دفاع رژیم اسرائیل پیشنهاد کرد نهضت کردها مورد حمایت بیشتری قرار گیرد (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۲۳۹-۲۲۶؛ قانعی فرد، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

بارزانی برای اولین بار در آوریل ۱۹۶۸ از اسرائیل دیدار کرد و مورد استقبال مقامات اسرائیلی قرار گرفت. بارزانی در این سفر با رئیس موساد، نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور اسرائیل گفت‌وگو کرد. اسرائیلی‌ها به بارزانی قول دادند که حمایت‌ها و کمک‌های خود را به کردها افزایش دهند و حمایت سازمان ملل را نیز جلب کنند (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۲۰۳-۲۰۱). زامیر، رئیس موساد، و برخی مقامات و کارشناسان این سازمان در سپتامبر ۱۹۷۱ با سفر به کردستان عراق ضمن گفت‌وگو با بارزانی، از



پایگاه‌های کردها بازدید کردند (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۲۵۸). مصطفی بارزانی در سپتامبر ۱۹۷۳ برای دومین بار از اسرائیل دیدار کرد و خواهان کمک‌های بیشتر اسرائیل شد. (نکدیمون، ۱۳۸۵: ۲۷۴).

فقط چند تن از مقامات ارشد کرد از فعالیت موساد در کردستان اطلاع داشتند. آموزش‌های نظامی در کردستان عراق، ایران و اسرائیل را عمدتاً مأموران موساد انجام می‌دادند. امضای پیمان دوستی و همکاری بین عراق و اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹ آوریل ۱۹۷۲، آمریکا و ایران را به طور جدی نگران قدرت و نفوذ شوروی کرد. از این مقطع به بعد با تغییر سیاست واشنگتن در قبال کردها، کمک‌های آمریکا، ایران و اسرائیل به کردهای عراق به طور چشم‌گیری افزایش یافت (بیل، ۱۳۷۱: ۳۳۱). رئیس موساد این تحول را به حساب اسرائیل گذاشت و اعلام کرد که موساد باعث این تغییر سیاست شده است. صهیونیست‌ها منافع خود را در کتمان این روابط می‌دانستند، ولی بارزانی از فاش شدن روابطش با اسرائیل ابایی نداشت. وی در مصاحبه‌ای با واشنگتن پست در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۳ اعلام کرد که آماده است کمک آمریکا را با واسطه ایران یا اسرائیل بپذیرد، اما کمک مستقیم بهتر است (کوچرا، ۱۳۷۳: ۳۵۲).

به اعتقاد حسین فردوست: «این جنگ فرسایشی، ارتش عراق را خرد کرد و دولت بغداد سرانجام مجبور به پذیرش خواست و حقوق کردها شد. در چنین شرایطی، ناگهان آمریکا وارد عمل شد و به محمدرضا پهلوی دستور انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ با عراق داد. این قرارداد با وساطت بومدین در الجزایر میان محمدرضا و صدام به امضا رسید و محمدرضا پذیرفت که در مقابل تعدادی ارتفاعات در باختران و قطعی شدن مرز آبی اروندرود حمایت خود را از بارزانی‌ها سلب کند. به اعتقاد من، این قرارداد فقط به سود عراق بود و مانند این بود که محمدرضا هزار دلار بدهد و ۵ دلار بگیرد؛ زیرا آمریکا تا سال ۱۹۷۵ محمدرضا را به حمایت از کردهای عراق تشویق و دولت مرکزی بغداد را تضعیف کرد و در این سال خواستار پایان شورش بارزانی‌ها و تثبیت دولت بغداد شد..... این مسئله فقط به خاطر صدام بود و اکنون که مهره مد نظر آمریکا یعنی صدام، در جای مناسب قرار داشت، لازم بود که وی به عنوان ناجی ارتش عراق از جنگ فرسایشی با کردها وارد میدان شود». فردوست در خصوص انگیزه اصلی آمریکا از پشتیبانی از قرارداد ۱۹۷۵ می‌نویسد: «چرا آمریکا در سال ۱۹۷۵ خواهان پایان شورش کردهای عراق شد و محمدرضا را برای انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ تشویق کرد؟ چرا انعقاد این قرارداد مصادف با زمانی بود که صدام در نقش نفر اول و قدرت فائقه عراق ظاهر می‌شد؟



چرا و به توصیه چه کسی محمدرضا پذیرفت که به جای البکر، رئیس‌جمهور، با صدام قرارداد مهم فوق را امضا کند؟ پاسخ به همه این پرسش‌ها روشن است: تا زمانی که هنوز صدام-مهره مد نظر امریکا- قدرت کافی نداشت، محمدرضا عملیات کردهای عراق را علیه دولت بغداد تقویت می‌کرد. فعالیت کردهای بارزانی خطر جدی بالفعل برای دولت مرکزی عراق به شمار می‌رفت و بیش از ۱۰ سال حداقل یک‌سوم ارتش عراق را متوجه خود کرد. در این میان ارتش عراق تلفات انسانی و خسارات تسلیحاتی زیادی داد؛ ولی در سال ۱۹۷۵ امریکا تصمیم گرفت به فعالیت شورشیان کرد عراق پایان دهد؛ بنابراین با وساطت بومدین قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین محمدرضا و صدام (دبیرکل شورای انقلاب عراق) منعقد شد. این قرارداد بیش از همه به سود صدام بود و خواست امریکا نیز همین بود؛ وگرنه دلیلی نداشت که به جای حسن البکر، صدام قرارداد را امضا کند. قرارداد ۱۹۷۵ باعث شد ۹۰ هزار طرفدار بارزانی به ایران رانده شوند و پس از سال‌ها، جنگ با کردها پایان یابد و ارتش عراق از صدام ممنون شود. بنابراین صدام در نقش ناجی ارتش عراق در الجزایر ظاهر شد. قرارداد الجزایر هیچ شبهه‌ای در امریکایی بودن صدام باقی نمی‌گذارد. افرادی که در زمان انعقاد قرارداد حضور داشتند برایم تعریف کردند که صدام چه پیش از امضای قرارداد و چه پس از آن مانند چاپلوس درباری رفتار می‌کرد و زمان امضا می‌خواست دست محمدرضا را ببوسد که قضیه با روبوسی فیصله یافت» (فردوست، ۱۳۷۰: ۵۵۷-۵۵۶).

«نقش آمریکایی صدام در اتحاد سوریه و عراق نیز ظاهر شد. گفته می‌شد که البکر موافق اتحاد دو کشور بود؛ از این رو، حافظ اسد به بغداد رفت. روشن است که اتحاد سوریه و عراق به سود شوروی تمام می‌شد و آمریکا و انگلیس مخالف آن بودند. رئیس MI-6 سفارت انگلیس در تهران به صراحت به من می‌گفت که دولت انگلستان خواستار عراقی مستقل و بدون اتحاد با سوریه است. در نتیجه، صدام به دستور امریکا، ظرف مدت ۲۴ ساعت این طرح را به هم زد و حافظ اسد را به خانه‌اش فرستاد. او سپس حسن البکر را با بهانه ضعف مزاج در خانه بستری کرد و شبانه ۲۱ نفر از مقامات عالی عراق، از جمله جناح بعثی هوادار سوریه را تیرباران و خود را رئیس‌جمهور اعلام کرد (۱۳۵۷). همه این حوادث بدون تردید نشان می‌دهد که از ابتدا دست سرویس‌های اطلاعاتی غرب در پشت صدام پنهان بوده است (فردوست، ۱۳۷۰: ۵۵۸). کیسینجر معتقد بود که اگر بتوانند به عراق کمک کنند تا خود را از فشار کردها برهاند، یک بغداد حق‌شناس به مصر اجازه داد بدون مخالفت جدی، مذاکره با اسرائیل را

دنبال کند (کوچرا، ۱۳۷۳). عراق در این سال‌ها به دستور آمریکا در نقش یک کشور تندرو عربی در برابر اسرائیل ظاهر شد و از این طریق سعی کرد خود را سپر بلای اعراب وانمود و میان شیخ‌نشین‌های خلیج فارس محبوبیت کسب کند؛ در عین حال، عراق قدرت خود را در خلیج فارس بر پایه رعب و وحشت قرار داد. سیاست آمریکا در اواسط دهه ۱۹۷۰ با تغییر جهت دولت عراق و بهبود روابط عراق با همسایگان محافظه‌کار عرب که در حوزه نفوذ آمریکا قرار داشتند، دچار تحول شد. در نتیجه به رغم سال‌ها تبلیغ مخالفت عراق با ایالات متحده آمریکا، رابطه این کشور با آمریکا بهبود یافت. آمریکا نیز عراق را به عنوان هم‌پیمان تاکتیکی و موقت پذیرفت. این تحول، فروپاشی نهضت کردها را در عراق به دنبال داشت و تجربه‌ای بسیار گران و تلخ برای کردهای عراق بود. اگرچه اسرائیلی‌ها هرگونه آگاهی خود را قبل از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر انکار می‌کنند، اما یک مورخ اسرائیلی که اتحاد کردها و اسرائیل را بررسی کرده است، درباره بی‌گناهی و بی‌اطلاعی رژیم صهیونیستی اظهار شک و تردید می‌کند. وی معتقد است با توجه به علاقه مستمر اسرائیل به تضعیف عراق، در صورتی که جنگ پایان می‌یافت، اسرائیل بی‌گمان در این ماجرا منفعی را از دست می‌داد و در مقابل منفعتی هم به دست نمی‌آورد؛ ولی بعدها آشکار شد که وقتی جنگ کردها با دولت عراق پایان یافت، عراق ارتش خود را برای مقابله با اسرائیل به سوی غرب اعزام نکرد. در واقع، در این مقطع نهضت کردهای عراق قربانی منافع رژیم صهیونیستی شد (کاتز، ۱۳۷۵).

همکاری اسرائیل و کردهای عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا ۱۹۹۱ به همکاری اطلاعاتی محدود می‌شد و موساد اطلاعاتی را درباره عراق به وسیله کردها کسب می‌کرد. ساموئل کاتز (۱۳۷۵) در کتاب خود به این نکته اشاره می‌کند که تهدیدهای صدام حسین علیه اسرائیل در جنگ نفت در خلیج فارس موجب شد تا دوباره این رژیم به عوامل کرد در شمال عراق توجه نشان دهد. وی می‌نویسد: «از همان آغاز بحران خلیج فارس برای دستگاه دفاعی اسرائیل آشکار بود که اسرائیل نخستین هدف رژیم عراق و زرادخانه‌اش خواهد بود. از همین رو واحد اطلاعات نظامی تلاش خود را براساس منابع خارجی، استفاده از منابع اطلاعاتی انسانی در کردستان عراق و بررسی مجدد همه اطلاعات موجود درباره ارتش عراق و آرایش جنگی آن آغاز کرد». این موضوع نشان می‌دهد که اسرائیل در مقطع سوم رابطه خود را با کردها قطع نکرده و از همکاری اطلاعاتی کردهای عراق محروم نبوده است. اهمیت آسیب‌پذیری



رژیم اسرائیل مجدداً نقش کردها را برای تحت فشار قرار دادن عراق برجسته کرد. با غیرنظامی شدن منطقه شمال عراق بعد از جنگ متحدین غربی با عراق، رژیم صهیونیستی بار دیگر نیاز به همکاری را احساس کرد و زمینه لازم را برای حضور بیشتر در شمال عراق یافت.

### کردستان عراق و رژیم صهیونیستی پس از ۲۰۰۳

با حمله نظامی ارتش آمریکا به عراق و سرنگونی دولت صدام در سال ۲۰۰۳ که تحریک «لابی صهیونیستی» در آن بی‌تأثیر نبود، رژیم صهیونیستی فرصت را مغتنم شمرد و از فضای بی‌ثبات عراق برای حضور خود در این سرزمین سود جست. با اشغال عراق توسط آمریکا، نگاه و برنامه‌های نوین صهیونیست‌ها به شرایط بین‌المللی و محیط منطقه‌ای، دستورکار جدیدی پیش روی رژیم صهیونیستی قرار داد. این رژیم با سهم‌خواهی از جنگ خودخوانده خود در عراق، شمال عراق را که در حاکمیت کردها بود، مرکز ثقل حضور خود قرار داد و از زمینه‌سازی‌های گذشته به عنوان بستر اقدامات و برنامه‌های جدید خود بهره‌مند شد. کردستان عراق، منطقه‌ای کوهستانی با مساحتی حدود ۷۴۰۰۰ کیلومتر مربع نزدیک ۶ میلیون نفر جمعیت دارد و شامل استان‌های دهوک، اربیل، سلیمانیه، کرکوک، دیاله و نینواست که در کل حدود ۲۰ درصد وسعت عراق است. با نگاهی به نقشه کردستان، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک این منطقه مشخص می‌شود. علاوه بر آن دربرگیرنده ذخایر و مناطق نفت‌خیز و آبی یا مشرف بر آن دو است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۸۱). از طرفی کردستان بین چهار دولت خاورمیانه‌ای ایران، ترکیه، سوریه و عراق و بین چهار سازه تمدنی و فرهنگی، بین چهار فلات ایران، عربستان، آناتولی و قفقاز و در مسیر گذرگاهی میان قاره‌های آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳). از این رو کردستان عراق به دلایلی که اشاره خواهد شد، برای تل‌آویو اهمیت دارد: داشتن منابع طبیعی مانند منابع استراتژیک انرژی، وجود بازار خوب برای صادرات محصولات تولیدی و مهم‌تر از آن برخورداری از موقعیت جغرافیایی در مجاورت کشورهای عربی، به ویژه مجاورت جمهوری اسلامی ایران. در این بخش با توجه به حضور صهیونیست‌ها در شمال عراق، به تبیین این موضوع و تجزیه و تحلیل اهداف صهیونیسم از حضور در شمال عراق پرداخته خواهد شد.

فشارهای وارده از ناحیه اسرائیل و لابی را نمی‌توان تنها عامل تشویق تصمیم‌گیری آمریکا برای حمله به عراق در مارس ۲۰۰۳ دانست؛ در عین حال این فشارها از عوامل

مهم گرفتن چنین تصمیمی بوده است (خسروی، ۱۳۹۰). سرنگونی رژیم صدام در عراق، فرصتی بزرگ برای رژیم صهیونیستی فراهم آورد. جنگ آمریکا علیه عراق، یک گام، صهیونیسم را به سمت تحقق سیاست خاورمیانه‌ای این رژیم نزدیک کرد؛ بنابراین پس از اشغال عراق توسط آمریکا، شاهد حضور صهیونیست‌ها در این منطقه به اشکال مختلف هستیم.

با توجه به موقعیت آمریکا پس از دوران اشغال و نگرانی از تداوم بی‌ثباتی در عراق، رژیم صهیونیستی طی طرحی محرمانه و استراتژیک تصمیم گرفت موقعیت اسرائیلی‌ها را در شمال عراق تقویت کند. این تصمیم «شارون»، رئیس سابق دولت صهیونیستی، که بار مالی زیادی داشت، با نگرانی ترکیه روبه‌رو شد. طرح اسرائیل را که به «طرح B» مشهور است، افسران سابق امنیتی رژیم صهیونیستی مطرح کردند. در سال ۲۰۰۴ سیمون هرش، روزنامه‌نگار آمریکایی، در مقاله‌ای تأکید کرد صهیونیست‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکایی‌ها در پروژه دموکراسی و ایجاد ثبات در عراق ناموفق خواهند بود و باید از نتایج چنین ناکامی نگران بود؛ بنابراین باید از تجزیه عراق حمایت کرد و کردهای عراق را به این سمت حرکت داد. این همان «طرح B» شارون است که در حال حاضر محور اصلی رویکرد صهیونیسم به کردستان عراق است؛ بنابراین باید حضور قوی‌تری در شمال عراق داشت و کردها را از هم اکنون در این جهت آماده کرد. صهیونیسم معتقد است که چریک‌های کرد هنوز در منطقه کردستان عراق آمادگی جنگی و نبرد با ارتش ترکیه و عراق را که برای کردها مسئله‌ساز خواهند شد، ندارند؛ از این رو از سال ۲۰۰۳ اسرائیلی‌ها پایگاه‌هایی را به شکل محرمانه ایجاد کرده‌اند که محل آموزش نیروها و ارسال سلاح و ادوات جنگی است و مأموران موساد از راه ترکیه در قالب مهندس و کشاورز و با پاسپورتهای غیراسرائیلی وارد این مناطق شده‌اند (Hersh, 2004).

### اهداف و مبانی شکل‌گیری مناسبات بین اسرائیل و کردهای عراق

کردها در یکی از بحرانی‌ترین مناطق دنیا قرار گرفته‌اند که بحران‌های بزرگی در ده‌های اخیر در آن روی داده است. شرایط ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک و جغرافیای شکننده خاورمیانه، کردها را در وضعیت دشواری قرار داده و آنها را به تکاپو و بازی در صحنه داخلی و صحنه منطقه‌ای واداشته است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، کردها به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار وارد بازی‌های منطقه‌ای شدند. کردها در این دوره هم



توانمندی سیاسی-دیپلماتیک برای حاکمیت دوفاکتو و هم نیروهای مسلح (پیشمرگه) برای برقراری امنیت داشتند. در واقع کردستان عراق از نوعی سرمایه و ظرفیت برای کنش در میدان بازی منطقه‌ای برخوردار است که توان چانه‌زنی در صحنه را برای کردها افزایش داده است.

به دنبال شکست و فروپاشی رژیم بعث عراق در ۲۰۰۳ و شکل‌گیری اقلیم کردستان عراق، زمینه برای آغاز دور جدیدی از روابط رژیم صهیونیستی و کردهای عراق فراهم آمد. روابط اسرائیل با کردها برخلاف هدف‌های اعلام‌شده، با تناقضاتی آمیخته است؛ ولی از انگیزه‌های رژیم صهیونیستی و کردها در این همسویی می‌توان به استفاده کردها از لابی صهیونیستی، تضعیف و تجزیه دولت‌های عربی، تضعیف دولت عراق، تأمین اهداف اقتصادی و ایجاد کانون تهدید در مناطق پیرامون جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

#### الف) استفاده کردها از لابی یهود

استنباط رهبران کرد به ویژه ملا مصطفی بارزانی این بود که جنبش کردی می‌تواند از لابی قدرتمند یهود برای دستیابی به حمایت ایالات متحده آمریکا سود جوید و همین دیدگاه انگیزه اصلی شکل‌گیری روابط کردها با اسرائیل محسوب می‌شد. بارزانی تصور می‌کرد که اسرائیلی‌ها بهترین و کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به ایالات متحده هستند؛ زیرا لابی صهیونیستی در آن کشور نفوذ دارد. یکی از اهداف بارزانی از توسعه روابط با اسرائیل، بهره‌گیری از این رژیم به عنوان واسطی قدرتمند در برقراری روابط با آمریکا بود. بارزانی بارها از اسرائیل خواسته بود نفوذ خود را در واشنگتن به کار گیرد تا آمریکا از کردها حمایت کند. اگرچه اسرائیلی‌ها در تأمین دستیابی بارزانی به واشنگتن با دشواری بسیاری مواجه بودند، بارزانی هرگز اعتقاد و ایمانش را به توانایی اسرائیل برای نفوذ در ایالات متحده آمریکا از دست نداد (نکدیمون، ۱۳۸۵). اعتقاد جنبش کردی به اینکه برقراری روابط با اسرائیل شرط اساسی جلب مواضع و کسب رضای آمریکاست، باعث شد در دشوارترین و حساس‌ترین شرایط خاورمیانه بر روابط خود با اسرائیل تأکید کنند. دیدگاه و بینش سیاسی کردها بر این فرضیه استوار است که در پرتو گرایش‌های واشنگتن در زمینه اهمیت دادن به ایجاد خاورمیانه‌ای که با منافع اسرائیل در منطقه سازگاری و هماهنگی داشته باشد، می‌توان از تعادل و موازنه منطقه‌ای به سود کردستان بهره‌برداری کرد.

از سویی با توجه به اینکه کردستان سرزمینی محصور میان کشورهای عراق، ترکیه، ایران و سوریه است، کامیابی در ایجاد یک هویت کردی خودمختار بسیار پیچیده است. کردستان در شکل دولت فرضی نیز سرزمینی قفل شده در خشکی است که این موقعیت باعث آسیب‌پذیری و انسداد کردها شده است. بزرگ‌ترین تنگنای ژئوپلیتیکی کردستان انزوای جغرافیایی است. این واقعیتی است که نخبگان سیاسی کرد به آن آگاهی دارند و آن را مانع تحقق دولت مستقل کردستان می‌دانند. کردها امیدوارند با نزدیکی به اسرائیل و جلب حمایت لابی یهودی در آمریکا نظر آمریکا را در حمایت قطعی از استقلال‌طلبی کردها تغییر دهند. در اینجا باید به نامه ۱۹۷۵/۱/۱۶ ملا مصطفی بارزانی به آمریکایی‌ها اشاره کرد که آمادگی خود را برای تحویل کردستان عراق به آمریکا به عنوان ایالت ۵۱ اعلام کرده بود. آمریکا در چند دهه گذشته هیچ‌گاه به طور جدی در پی تشکیل دولت کردی در خاورمیانه نبوده و دلیل آن نگرانی از تهدید منافع حیاتی آمریکا در منطقه به واسطه تشکیل دولت کردی مستقل است. اما برخی بر این اعتقادند که نزدیکی کردها به اسرائیل می‌تواند در بلندمدت باعث ایجاد شرایط مناسب در منطقه برای جلب حمایت آمریکا از تشکیل دولتی کردی در منطقه شود. نظام کردستان عراق از قرن‌های ۱۹ و ۲۰ تا کنون خود را در انزوای ژئوپلیتیک احساس کرده؛ از این رو جنبش‌های سیاسی در کردستان تکیه بر نظام‌های فرامنطقه‌ای بوده است. بنابراین یافتن تکیه‌گاه استراتژیک خارج از منطقه توسط رهبران کرد عراق نتیجه کنش در صحنه جدیدی است که به دنبال فروپاشی حزب بعث و نداشتن سیاست‌گذاری‌های لازم کشورهای منطقه به وجود آمده است. با این حال کردستان عراق از نوعی سرمایه و ظرفیت برای کنش در میدان بازی منطقه‌ای برخوردار است که گرچه سلبی به نظر می‌رسد، همان ژئوپلیتیک شکننده، توان چانه‌زنی در میدان را برای آنها افزایش داده که همان جذب اسرائیل در میدان مغناطیسی کردستان عراق است. یکی از اصیل‌ترین آرمان‌های کردها تحقق کردستان مستقل است و اسرائیل نیز آشکارا از این موضوع حمایت می‌کند. رژیم صهیونیستی تنها کشور در جهان است که از ایجاد دولت مستقل کرد حمایت می‌کند؛ چون معتقد است با ایجاد کشوری مستقل برای کردها در شمال عراق، تعادل ژئوپلیتیکی بهتری به نفع اسرائیل در شمال خاورمیانه برقرار می‌شود؛ بنابراین حضور اسرائیل در کردستان عراق در این راستا قابل بررسی است. اسرائیلی‌ها معتقدند به نفع اسرائیل است که قضیه کردها حل و فصل شود. اسرائیلی‌ها برای حل این قضیه دو راه‌حل پیشنهاد





کرده‌اند: نخست، استقرار نظامی فدرال در عراق با روی کار آمدن حکومتی دموکراتیک در این کشور؛ دوم، ایجاد کشوری مستقل برای کردها در شمال عراق. افزایش سنیه (۱۳۸۱) در اثر خود پیش‌بینی کرده بود که پس از سال ۲۰۰۰ شاهد به وجود آمدن کشور مستقل یا حکومت خودمختار کرد خواهیم بود.

از طرف دیگر نزدیکی و همگرایی با اسرائیل به منظور موازنه در روابط با کشورهای منطقه مانند ترکیه، ایران و سوریه مورد توجه است. از آنجا که کشورهای یادشده نگران تأثیرگذاری آن بر اقلیت کرد کشور خود هستند؛ به ویژه ترکیه بیشترین نگرانی را از این بابت دارد. رهبران کردستان عراق به خوبی می‌دانند حیات و ثبات یک دولت کردی فرضی در منطقه یا نیازمند جلب رضایت سه کشور فوق یا ایجاد موازنه قوا با آنهاست لذا در کنار بازیگران مختلف، اسرائیل هم می‌تواند به ایجاد موازنه قوا میان دولت کردی و سه کشور مذکور کمک کند. گذشته از این در حال حاضر این سه کشور تلاش می‌کنند از بروز زمینه‌های تشکیل یک دولت کردی جلوگیری کنند. بنابراین در این مرحله نیز کمک اسرائیل می‌تواند برای کردها مفید باشد (Church, 2006).

در شرایط پس از جنگ دوم خلیج فارس، توجیه روابط با رژیم صهیونیستی بر این امر تأکید می‌کند که بخشی از راهبرد سیاسی کردهای عراق بر بهره‌برداری از موازنه‌های منطقه‌ای تکیه دارد. جلال طالبانی نیز در مصاحبه‌ای با شبکه الجزیره قطر درباره روابط با رژیم صهیونیستی در ۱۹۹۶ بیان کرد: «به فرض وجود چنین روابطی، چرا بعضی‌ها روابط کردها با رژیم اسرائیل را محکوم می‌کنند؛ در حالی که بسیاری از کشورهای عرب چنین روابطی با آن دارند. آیا عاقلانه است که یک کرد از یاسر عرفات فلسطینی‌تر باشد؟» البته این حد از همکاری و روابط همواره با سوءظن تاریخی به رژیم صهیونیستی همراه بوده است و کردها بارها این احساس خود را اعلام کرده‌اند. در مجموع رهبران کرد عراقی در تعامل خود با اسرائیل اهداف خاصی را دنبال می‌کنند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از (حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۱۹۶):

- رهبران دو حزب عمده کرد به دنبال حفظ موقعیت شخصی و گروهی خود بعد از سال ۱۹۹۱ هستند و در این باره به حمایت‌های خارجی نیاز دارند.
- اسرائیل از متحدان سنتی حزب‌های کرد غرب‌گراست؛ بنابراین حمایتش از مواضع آنها با توجه به توان اعمال نفوذ لابی یهود در آمریکا می‌تواند نگرش مقامات آمریکایی را تغییر دهد.
- حضور اسرائیل در عراق می‌تواند برگ برنده‌ای برای کردها در برابر قدرت‌های منطقه‌ای باشد.

- حضور اسرائیل در کردستان عراق می‌تواند زمینه سرمایه‌گذاری اقتصادی، کشاورزی و خدماتی را فراهم آورد و علاوه بر آن تقویت بنیه نظامی و دفاعی و نیز ساختار اقتصادی می‌تواند از جمله اهداف رهبران و احزاب کرد باشد.

#### ب) تضعیف و تجزیه دولت‌های عربی

جنگ عراق با اندیشه تصاحب سرزمین بین‌النهرین همواره از آرمان صهیونیسم سیاسی و صهیونیسم دینی بوده است. از سوی دیگر به دلیل رسوخ این تفکر در مکتب پروتستان‌تیسیم و به تبع آن صهیونیسم مسیحی حاکم بر آمریکا، سرزمین عراق به عنوان نقطه مشترک مذهبی در ثقل توجهات استعماری قرار داشته است. دقت به فزاینده‌ای از «استراتژی صهیونیسم در سال‌های دهه ۱۹۸۰» که سازمان صهیونیسم جهانی در ۱۴ فوریه ۱۹۸۲ در مجله کیوونیم در بیت‌المقدس به چاپ رساند، عمق اهداف صهیونیستی در خاورمیانه را آشکار می‌سازد: «انفجار و تلاشی [تجزیه] سوریه و عراق به مناطقی که براساس معیارهای قومی یا مذهبی مشخص شده باشند، باید در درازمدت هدف اولیه صهیونیسم باشد و اولین مرحله آن همانا تخریب قدرت نظامی این کشورهاست. عراق، غنی از نفت و طعمه درگیری‌های داخلی، در خط حمله دولت صهیونیستی قرار دارد. تجزیه و انهدام آن برای ما از سوریه مهم‌تر است، زیرا در کوتاه‌مدت این کشور جدی‌ترین خطر برای دولت صهیونیستی در خاورمیانه خواهد بود. اشتعال جنگی بین سوریه و عراق، به انهدام این کشور از درون کمک خواهد کرد و این امر باید قبل از آن واقع شود که بتواند به حد آغاز مخاصمه‌ای گسترده علیه ما برسد».

سران صهیونیستی با تحریک حمله ایالات متحده آمریکا و متحدانش به عراق و اشغال این کشور، اجرای پروژه تغییر ساختار سیاسی عراق را دنبال می‌کردند. در این پروژه صهیونیستی علاوه بر «دولت‌سازی» در عراق، به ضرورت «ملت‌سازی» هم توجه خاصی شده است. با سقوط حکومت رژیم بعث در عراق و جایگزینی حکومتی تحت نفوذ آمریکا و انگلستان، شرایط استراتژیکی منطقه طبق خواسته مقامات صهیونیستی تغییر می‌کرد؛ زیرا با تسهیل شرایط حضور عوامل صهیونیستی در عراق، به خصوص در کردستان عراق، تسلط صهیونیسم بر جریان‌های فکری و کانون‌های اسلامی ضد صهیونیسی در منطقه بیشتر می‌شود. از آنجا که عراق گرایش‌های اسلامی مختلفی از جمله شیعی و سنی دارد، خاورمیانه شاهد ظهور و قدرت یافتن «گفتمان مقاومت» است. در چنین موقعیتی، صهیونیسم به دنبال سناریویی است که بتواند جریان‌های



فکری منطقه را کنترل و هدایت کند. در این راستا صهیونیسم در صدد است با تنش‌زایی و بحران میان گروه‌های اسلامی و ایجاد جبهه‌بندی بین آنها، تفکرات و جریان‌های جهان اسلام را از سمت‌گیری‌های ضد صهیونیستی به منازعات و درگیری‌های درونی در جهان اسلام هدایت کند.

با اشغال عراق و سرنگونی دولت «صدام» به عنوان محور خطر دول عربی، موازنه قدرت به نفع صهیونیسم تغییر کرد که نتیجه آن تضعیف موقعیت کشورهای عربی بود. از منظر دیگر، برنده اصلی جنگ عراق، رژیم صهیونیستی بود، زیرا زمینه‌های تبدیل رژیم صهیونیستی را که پادگان نظامی صهیونیسم بین‌الملل و جهان غرب در منطقه استراتژیک خاورمیانه است، به عنوان قدرت برتر منطقه فراهم کرد. سقوط حکومت یکی از برجسته‌ترین پان‌عربیست‌های جهان عرب از یک سو و جریان‌های متعاقبی مانند مطرح شدن طرح خاورمیانه بزرگ، دستگیری تحقیرآمیز صدام و به‌قدرت رسیدن رئیس‌جمهوری کرد آن هم در کشوری که از نمادهای افتخار جهان عرب بوده است، ضربات بزرگی به ایده‌های پان‌عربیستی اعراب وارد کرد. پان‌عربیست‌های منطقه که طی چند دهه شعار وحدت اعراب را سر داده بودند و در مقاطعی مانند جنگ ایران و عراق از رژیم صدام حمایت کرده بودند، از یک سو در مقابل واقعیت‌های عراق سر تسلیم فرود آوردند و از سوی دیگر به انحای مختلف با موضع‌گیری در برابر اقدامات آمریکا و انگلستان در عراق موجب تشدید نارضایتی آنها از اعراب شدند. امروزه جهان عرب انسجام سابق خود را از دست داده است و اغلب کشورهای عرب توجه خود را بر چگونگی تأمین منافع ملی خود بدون اتکا به سازمان‌هایی مانند اتحادیه عرب یا شورای همکاری خلیج فارس متمرکز کرده‌اند. این امر موجب نگرانی بازیگران مهم خاورمیانه شده، زیرا عرصه بازیگری را بر آنها تنگ کرده است. علت مخالفت ترکیه، عربستان و اردن، به‌عنوان متحدان آمریکا، با جنگ را باید در همین واقعیت جست‌وجو کرد. از سوی دیگر با جدی‌تر شدن مسئله «ناسیونالیسم کردی» در شمال عراق، صهیونیسم با بهره‌گیری از فضای بحرانی، آن را به چالش‌های قومیتی می‌کشد تا اولاً خطرهای ضد صهیونیستی این دولت‌ها به خصوص جمهوری اسلامی ایران را تحدید کند؛ ثانیاً منطقه را دچار ناامنی و بحران سازد، زیرا این ناامنی باعث ایجاد فضایی مناسب برای پیگیری اهداف صهیونیستی در منطقه خواهد شد. با حضور صهیونیسم در عراق به خصوص شمال این کشور، رسیدن به اهداف صهیونیسم بین‌الملل در خاورمیانه که از قرن‌ها پیش دنبال می‌شود، سرعت می‌گیرد.

بهترین سناریوی صهیونیسم به عنوان پیامد اشغال عراق، تجزیه این کشور است. در دیدگاه و اهداف صهیونیسم بین‌الملل، تجزیه عراق باید براساس قومیت‌های نژادی مانند اعراب، کرد و ترکمن و گرایش‌های مذهبی نظیر شیعه و سنی باشد و براساس طرح صهیونیستی، تجزیه عراق به سه قسمت دولت کرد در شمال، دولت سنی در مرکز و دولت شیعه در جنوب موجب تجزیه تقسیم خاک این کشور خواهد شد. همان‌گونه که سیمون هرش در سال ۲۰۰۴ در مقاله‌ای تأکید کرد، صهیونیست‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکایی‌ها در پروژه خود در عراق ناموفق خواهند بود و باید از نتایج چنین ناکامی نگران بود. بنابراین باید از تجزیه عراق حمایت کرد و کردهای عراق را به این سمت حرکت داد. در این صورت صهیونیست‌ها برای همیشه از تشکیل دولتی بزرگ و قدرتمند در عراق آسوده خواهند شد. با توجه به روابط صهیونیسم با کردهای عراق و همچنین بسترسازی نفوذ صهیونیسم در کردستان عراق، منطقه کردستان در شمال عراق از مستعدترین و در عین حال پراهمیت‌ترین مناطق برای حضور و بهره‌برداری صهیونیسم در خاورمیانه است. استقلال کردستان از یک سو این پتانسیل را دارد که به شکل اهرم فشاری علیه کشورهای منطقه عمل کند. البته با توجه به چندقومیتی بودن عراق، عامل مشروعیت‌بخش استقلال کردستان از اهمیتی ویژه برخوردار است. صهیونیسم بین‌الملل با سوءاستفاده از مسئله پراکندگی یهودیان، سعی دارد با ابراز همدردی با کردها خود را چنین معرفی کند که بهتر از همه، شرایط آنها را درک می‌کند. کردهای عراق که حدود ۲۰ درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، در زمره اولین طراحان فدرالی شدن عراق هستند. کردستان عراق با توجه به سابقه مبارزات و درگیری‌هایی که احزاب و شخصیت‌های کرد با دولت‌های عراق پس از استقلال و حتی قبل از آن داشته‌اند، همواره خواهان شکل‌گیری تشکیلاتی محلی برای خود بوده است. در دوران فعالیت مصطفی بارزانی، کردها از خودمختاری کردستان به مرکزیت کرکوک دفاع می‌کردند؛ اما پس از جنگ کویت و پدید آمدن چارچوب‌های دولت محلی (شبه‌دولت خودمختار)، واژه «فدرالیسم» را جایگزین «خودمختاری» کردند. در تمام اجلاس‌هایی که در دهه ۱۹۹۰ بین گروه‌های معارض رژیم صدام در صلاح‌الدین و خارج از عراق برگزار شد، گروه‌های کرد بر «فدرالی» شدن عراق به عنوان نظام آینده عراق تأکید کرده‌اند. احزاب کرد عراقی پس از حمله آمریکا به عراق و اشغال آن در سال ۲۰۰۳ مواضع هماهنگی اتخاذ کردند و اختلافات پیشین را کنار گذاشتند؛ آن‌گونه که برای شرکت در انتخابات مجمع ملی عراق، ائتلافی واحد



با عنوان «ائتلاف کردستان عراق» تشکیل دادند تا توان چانه‌زنی خود را برای تعقیب خواسته‌هایشان افزایش دهند. هم‌اندیشی و اشتراک مواضع بارزانی و طالبانی به عنوان رهبران دو حزب اصلی کردهای عراق («حزب دموکرات کردستان» و «اتحادیه میهنی کردستان») برای تشکیل «دولت اقلیم کردستان» سبب شد که بتوانند درخواست مشترکی را درباره فدرالی شدن عراق در جریان مذاکرات و نشست‌های مربوط به تدوین قانون اساسی موقت عراق تعقیب کنند. در این قانون برای اولین بار واژه فدرالی شدن عراق مطرح شد، اما رهبران جناح‌های سیاسی عراق در این باره اتفاق نظر نداشتند. در این وضعیت پادرمیانی و فشار آمریکا که تحت تأثیر لابی صهیونیستی انجام گرفت، سبب شد اعضای «شورای حکومتی عراق» قانون اساسی موقت را امضا کنند. در شرایط حاضر اکثر نخبگان صهیونیسم با توجه به تحولات خاورمیانه و ظهور و قدرت گرفتن «تفکر مقاومت» که در تضاد و تعارض با صهیونیسم است، برای نفوذ خود در خاورمیانه و کنترل جریان‌های فکری در این منطقه که عراق بی‌ثبات می‌تواند مرکز این جریان‌ها باشد، کردستان عراق را بستری امن برای حضور خود می‌دانند؛ بنابراین با کمک به تسهیل فرایند فدرالی شدن عراق و استقلال کردستان، رسیدن به اهداف صهیونیستی را در منطقه سرعت می‌بخشند.

در اوضاع کنونی کردستان عراق از مستعدترین و در عین حال پراهمیت‌ترین مناطق برای حضور و بهره‌برداری صهیونیسم در خاورمیانه است. صهیونیسم بین‌الملل با حمایت از «نظام سیاسی فدرالیسم» به عنوان ساختار جدید عراق به خصوص در منطقه کردستانات عراق، در صدد ترسیم نقشه سیاسی جدیدی برای منطقه است تا در فضای جدید خاورمیانه، اهداف سیاسی سران صهیونیستی به بهترین وجه ممکن تحقق یابد (Bengio, 2014).

### ج) تأمین اهداف اقتصادی

خارج ماندن از همکاری گروهی کشورها با یکدیگر، بازیگران خارج‌مانده از میدان بازی را به پیوستن به اتحادیه یا تلاش برای ایجاد جامعه‌ای مشابه تحریک می‌کند. اسرائیل زمینه‌های حضور خود را در کردستان عراق با زیرساخت‌های فنی منطقه آغاز کرده است و با این تعبیر، همگرایی به تدریج موجب سیاسی شدن موضوعات فنی و اقتصادی خواهد شد. بنابراین در نزدیکی کردهای عراق به اسرائیل باید به عنوان مؤلفه قدرت اقتصادی-فنی-سیاسی اشاره کرد؛ زیرا بدون داشتن اقتصادی قوی و مقدرات

سیاسی مناسب، تشکیل دولت مستقل کردی چه در شکل دژور و چه به صورت دوفاکتوی آن در عراق ممکن نیست. از سویی رفتار طبیعی جنبش‌های سیاسی و ناسیونالیستی کرد در سیستم کردستان، تکیه کردن بر سیستم‌های فرمانطقه‌ای بوده است. کردستان عراق به واسطه ناهمگونی‌های زبانی، مذهبی، تاریخی و فرهنگی با اکثریت عرب عراق همواره یکی از نواحی دچار واگرایی بوده است. دخالت قدرت‌های منطقه‌ای در فرایند کاری حکومت اقلیم کردستان و نوع رویکرد حکومت‌های بغداد به این ناحیه که بیشتر با محرومیت و سرکوب همراه بوده است، با فزاینده‌گی دامنه نیروهای واگرا، پیامدهای ژئوپلیتیک عظیم و عمیقی داشته است (کاویانی، ۱۳۸۷: ۸۶). در حال حاضر تجربه مملکت‌داری در شمال عراق به کردها نشان داده است که بدون داشتن اقتصادی قوی، تشکیل یک دولت مستقل کردی در عراق در مرحله اول و در منطقه در مرحله دوم ممکن نیست (عبدالله پور و زیبا کلام، ۱۳۹۰). بنابراین رهبران کرد عراقی تلاش خود را معطوف گسترش زیرساخت‌های صنعتی، حمل و نقل و ارتباطات در منطقه کرده‌اند. از سویی سران کرد بنابر توانایی‌های دیپلماتیک که در پی سال‌ها مبارزه و پس از سال ۱۹۹۱ کسب کرده‌اند و با توجه به ژئوپلیتیک شکننده و استقرار روی گسل تمدنی که روی آن قرار گرفته‌اند، حضور اسرائیل را موجب ارتقای اقتصادی و فنی خود می‌دانند. رهبران کرد برقراری ارتباط با اسرائیل را فرصتی برای گسترش حاکمیت کردی، تأمین منافع نظامی و کسب منافع اقتصادی به منظور ارتقای اقتصاد کردستان عراق قلمداد کردند (عبدالله پور، ۱۳۸۹: ۳۵). در سطح افکار عمومی، مردم کردستان عراق به علت فقر فزاینده و سطح پایین معیشت و رفاه عمومی، از سیاست‌های تأمین‌کننده و تضمین‌دهنده منافع اقتصادی و افزایش رفاه عمومی حمایت می‌کردند. همین فقر اقتصادی حاکم در کردستان عراق، زمینه‌ها و بسترهای لازم را برای افزایش نفوذ اسرائیل در کردستان عراق با بهره‌گیری از عامل فقر اقتصادی منطقه از سویی و شکل‌گیری نگرش مثبت افکار عمومی به اسرائیل و اقدامات آن در کردستان عراق از سوی دیگر فراهم کرد (عبدالله پور، ۱۳۸۹: ۳۵).

عراق از نفت خیزترین کشورهای منطقه است و طبیعتاً با تسهیل شرایط نفوذ صهیونیسم در این کشور و امن‌شدن مسیر ارتباطی رژیم صهیونیستی با بزرگ‌ترین منابع نفتی جهان، قابلیت صهیونیسم بین‌الملل برای تأمین نیازهای انرژی خود بیشتر می‌کند. یکی از ترفندهای اخیر صهیونیسم برای دستیابی به منابع نفتی عراق به ویژه منابع نفتی موجود در شمال این کشور، حمایت فعالانه از تشکیل کردستان مستقل و



فدرالی شدن عراق است. اگرچه تحرکات عوامل رژیم صهیونیستی در کردستان عراق صرفاً برای نفت نیست، متغیر نفت تأثیر چشم‌گیری دارد؛ زیرا یک دولت مستقل کرد در عراق آرزوی دیرینه صهیونیست‌ها را برای دستیابی به نفت مطمئن به تحقق عینی، نزدیک‌تر می‌کند. طبق اظهارات جوزف پارتیسکی، وزیر تأسیسات زیربنایی ملی اسرائیل، در روزنامه هآرتص در مارس ۲۰۰۴ چنین امری می‌تواند با تنوع‌بخشی به منابع انرژی اسرائیل، وابستگی این کشور را به نفت گران‌قیمت روسیه و آذربایجان کمتر کند.

علاوه بر این از مهم‌ترین اهداف صهیونیسم در کردستان عراق حضور گسترده در بازار مصرف داخلی عراق است. شاید بتوان گفت مصادیق مذکور برای توسعه‌طلبی‌های اقتصادی صهیونیسم انتفاع‌نهایی محسوب می‌شوند؛ اما آنچه به این رویکرد صهیونیستی در عرصه نگرش اقتصادی جنبه فرا راهبردی در خاورمیانه می‌دهد، اراده سیطره و سلطه بر منابع آبی عراق است.

#### د) ایجاد کانون تهدید در مناطق پیرامون جمهوری اسلامی ایران

به نظر می‌رسد سقوط صدام و اشغال عراق فرصت‌های بزرگی در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده است. از نگاه اسرائیل، شکل‌گیری فدرالیسم در عراق و تجزیه احتمالی این کشور بهترین گزینه برای تأمین منافع اسرائیل است. روابط اسرائیل با کردها را می‌توان بخشی از استراتژی اتحاد پیرامونی تلقی کرد که در آن اسرائیل برای افزایش حاشیه امنیتی خود، طرح اتحاد با کشورهای غیرعرب پیرامون خود را دنبال می‌کند. از نگاه اسرائیل، با استقلال کردها، اسرائیل متحدی خوب در منطقه به دست می‌آورد و از این طریق حاشیه امنیت خود را تقویت می‌کند. نگرانی‌های امنیتی اسرائیل از کشورهای منطقه باعث شده است که در جست‌وجوی متحدانی جدید در منطقه باشد و در نگاه رژیم صهیونیستی، بهترین گزینه در این خصوص یک دولت مستقل کرد در شمال عراق است. اکنون اسرائیل برای حل و فصل مسئله کردها از طریق استقرار نظام فدرال یا ایجاد کشور مستقل برای کردها می‌کوشد و معتقد است که یک کشور مستقل یا خودمختار کرد، دشمن اسرائیل نخواهد بود (Minasion, 2007).

مقامات رژیم صهیونیستی مدعی هستند همان‌گونه که ایران نزدیک مرز اسرائیل (در جنوب لبنان) نفوذ و حضور دارد، اسرائیل نیز حق دارد در مجاور مرزهای ایران (کردستان عراق) حضور یابد. بدین منظور از سال‌های گذشته مقامات رژیم

صهیونیستی سعی کرده‌اند از طریق آسیای مرکزی و قفقاز در مجاور مرزهای ایران حضور داشته باشند؛ و در حال حاضر منطقه کردستان عراق را مد نظر قرار داده‌اند. اسرائیل طی نیم‌قرن گذشته به منظور فرار از انزوا و فروبستگی محیط امنیتی پیرامونی، سعی در ایجاد روابطی راهبردی با کشورها و قومیت‌های غیرعرب منطقه داشته است (خطیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۴۰۷). موقعیت کردستان عراق به عنوان منطقه‌ای مهم از خاورمیانه با حاکمیت دو فاکتو، فضای تنفس استراتژیک رژیم صهیونیستی را در منطقه افزایش داده است (عبدالله پور، ۱۳۸۹: ۳۵). از سویی اسرائیل می‌تواند با کنترل دولت کردی برای اعمال فشار بر ایران قدرت چانه‌زنی خود را بیشتر کند؛ زیرا این رژیم قادر است مسئله جدایی‌خواهی قومی را به یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های امنیتی ایران تبدیل کند و از سوی دیگر، قدرت چانه‌زنی اعراب با اسرائیل به علت تشکیل کشوری غیرعرب در خاورمیانه که مشکلات تاریخی با اعراب داشته و از پتانسیل رابطه خوب با اسرائیل برخوردار است، کم خواهد شد (شیخ عطار، ۱۳۸۲: ۳۶۴). یکی از اهداف امنیتی اسرائیل در کردستان عراق و تشکیل دولت مستقل کرد، ایجاد اهرم بازدارنده در مقابل ایران است؛ زیرا به زعم اسرائیلی‌ها، جمهوری اسلامی ایران همواره از حزب‌الله لبنان به عنوان اهرم فشار علیه اسرائیل استفاده کرده است. اسرائیل درصدد است با تشکیل گروه‌های شبه‌نظامی از میان کردها، اهرم فشاری همانند حزب‌الله در منطقه علیه ایران ایجاد کند (خسروی، ۱۳۷۸: ۶۰). براساس تجارب دهه‌های ۶۰ و ۱۹۷۰ اسرائیل به دنبال ایجاد یک دولت و هم‌پیمان در آینده سیاسی منطقه است. از سوی دیگر به واسطه استمرار دیدگاه‌های کردی و رویکردهای آنان، اسرائیلی‌ها حمایت از کردها را برای حل و فصل مسائل‌شان به نفع خود می‌دانند. این رویکرد اسرائیلی با استدلال ایجاد تعادل ژئوپلیتیکی بهتر و به نفع اسرائیل در شمال خاورمیانه است (محمدی، ۱۳۸۳: ۱۳). هدف اسرائیل از تعقیب این سیاست پیدایش کانون جدید بحران در منطقه است (پور حسن، ۱۳۸۱: ۲۵). از سویی اسرائیلی‌ها با تشکیل حکومت مستقل کرد به دنبال آن هستند تا زنجیره مقاومت را قطع کنند. گزارش روزنامه یدیوت آحارنوت در اول سپتامبر ۲۰۰۵ درباره آموزش نیروهای امنیتی کرد از سوی اسرائیلی‌ها، حضور اسرائیل را در شمال عراق به یقین بدل کرد. حضور پنهان و آشکار اسرائیل و سرویس‌های اطلاعاتی آن در کردستان به ویژه پس از فروپاشی رژیم بعث عراق، نشان‌دهنده برنامه‌های بلندمدت رژیم صهیونیستی در شمال عراق است. حتی اگر این حضور غیررسمی یا موقت باشد، تهدیدی جدی





ضد کشورها و ثبات منطقه محسوب می‌شود. اگرچه مسئولان اقلیم کردستان عراق وجود چنین روابطی را همواره انکار می‌کنند، نبود این مستندات نافی حضور و نفوذ اسرائیل در این منطقه و هم‌مرز با سه دولت پرچالش برای اسرائیل یعنی ایران، سوریه و عراق نیست (حق پناه، ۱۳۸۷: ۱۹۳). می‌توان به امکان فعالیت رژیم صهیونیستی در قالب شرکت‌های تجاری و سازمان‌های غیردولتی ثبت‌شده در سایر کشورها اشاره کرد که بدون ایجاد حساسیتی در کردستان عراق حضور و فعالیتی گسترده دارند. از این منظر صهیونیست‌ها برای خلاصی از تنگنای استراتژیک کنونی و مواجهه با همسایگان پرچالش، الزاماً باید در حلقه کشورهای منطقه شکاف اندازند.

تلاش رژیم صهیونیستی برای گسترش حضور در شمال عراق مورد توجه تحلیلگران غربی مانند سیمون هرش قرار دارد. وی معتقد است به موازات افزایش ناکامی سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه و قدرت‌یابی بیشتر جمهوری اسلامی ایران، ناامنی مضاعفی گریبان‌گیر صهیونیست‌ها خواهد شد (Hersh, 2004). در نتیجه اسرائیل روابط قدیم خود را با کردهای عراق گسترش می‌دهد و با سلب فرصت از ایران به محدودسازی و مشغول‌سازی آن در داخل و مجاورت مرزهایش می‌پردازد و از عناصر کردی که در پی متزلزل کردن ثبات داخلی ایران هستند، حمایت می‌کند. اسرائیل در کنار ایالات متحده آمریکا پیوسته جنگ نیابتی در داخل کردستان ایران را از طریق حمایت از پژاک و سایر سرمایه‌های کردی که بالقوه چنین امکانی دارند، مورد حمایت قرار می‌دهد (Hersh, 2004). شاهد چنین سیاستی اظهارات وزیر امور راهبردی کابینه اولمرت، اویگور لیبرون، در سپتامبر ۲۰۰۷ است که در مصاحبه با بخش فارسی رادیو اسرائیل به حمایت اسرائیل از اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد.

به طور کلی می‌توان اهداف فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی صهیونیسم را در عراق به شرح ذیل برشمرد:

- الف) تشکیل تیم‌های عملیات ویژه شامل ترور، ربایش، خرابکاری و...؛
- ب) نفوذ در تشکیلات دولت موقت عراق به خصوص وزارت خانه و مؤسسات دولتی؛
- ج) شناسایی، جذب، به کارگیری و آموزش نیروهای عراقی و کردهای عراقی و ایرانی و یهودیان مقیم عراق به منظور جمع‌آوری اطلاعات و اخبار فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران؛
- د) انجام فعالیت‌های جاسوسی در قالب سازمان‌های بین‌المللی، خیریه، شرکت‌های تجاری و...؛

ه) پیگیری مواضع گروه‌های اسلامی سنی و شیعی.  
اسرائیل و رهبران یهودی در جهان از مطالبات کردها در دستیابی به استقلال در مناطق شمالی عراق حمایت می‌کنند و تشکیل یک دولت کرد مستقل در شمال عراق برای اسرائیل به معنای در اختیار داشتن بزرگ‌ترین پایگاه فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی در منطقه است (www.farsnews.com/newstextphp?nn=8802141316).

### پیامدهای امنیتی حضور اسرائیل در اقلیم کردستان عراق

براساس اظهارات مقامات صهیونیستی، گزینه‌های مطلوب اسرائیل در عراق به ترتیب شامل حکومت وابسته و همسو با غرب، تقسیم عراق و تشکیل دولت کردی و دست‌کم نظام فدراتیو است که اختیاراتی ویژه را برای «خودمختاری کردها» تأمین کند. بدین منظور با نگاهی به اقدامات رژیم صهیونیستی در عراق، به خصوص در شمال این کشور، می‌توان به خوبی این مطلب را دریافت که صهیونیسم قصد دارد با الگوسازی جدید سیاسی در عراق، علاوه بر پیگیری منافع و اهداف خود در این کشور، نقشه سیاسی خاورمیانه را تغییر دهد تا فضای سیاسی و فرهنگی خاورمیانه برای تحقق اهداف بلندمدت اقتصادی و سیاسی صهیونیسم بین‌الملل فراهم شود.

با توجه به روند شکل‌گیری روابط میان کردهای عراق و رژیم صهیونیستی و نیز سیاست‌های رژیم صهیونیستی طی دهه ۱۹۹۰ به بعد، روندشناسی تحولات منطقه در دوره یادشده گویای آن است که قاعده‌های کلی حاکم بر استراتژی رژیم صهیونیستی در برابر کردستان عراق عبارت بوده‌اند از:

۱. سلب فرصت و محدودسازی حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در شمال عراق؛

۲. حمایت از اپوزیسیون مسلح ایرانی در شمال عراق و مشغول‌سازی ایران در داخل و مجاورت مرزهایش؛

۳. توسعه فعالیت جاسوسی در شمال عراق و کشورهای همجوار؛

۴. تضعیف دولت مرکزی، تجزیه عراق و تشکیل دولت مستقل کردی (رژیم صهیونیستی تنها کشوری است که از ایجاد دولت مستقل کرد حمایت می‌کند. اسرائیل معتقد است در صورت ایجاد کشوری مستقل برای کردها در شمال عراق، تعادل استراتژیکی بهتری به نفع اسرائیل در شمال خاورمیانه برقرار می‌شود) (سنیه، ۱۳۸۵: ۱۲۵؛ Bengio, 2014).



۵. تضعیف و مقابله با افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه به ویژه لبنان (Bengio, 2014).

یکی از سناریوهایی که می‌تواند منافع اسرائیل را در عراق تأمین کند، تقسیم این کشور به چند واحد جغرافیایی کوچک‌تر و تشکیل دولت کردی در شمال عراق است. بافت جمعیتی و موقعیت جغرافیایی عراق نیز مساعد تحقق این هدف است. با تقسیم عراق، اسرائیل به نقطه ژئوپلیتیکی خاورمیانه اشراف خواهد یافت و از این طریق به برخی اهداف خود از جمله نزدیکی به مرزهای ایران و اعمال فشار خواهد رسید (Minasion, 2007).

حضور اسرائیل در شمال عراق و نزدیک شدن به مرزهای ایران برای رژیم صهیونیستی بسیار حایز اهمیت است. با رفت و آمد عوامل اسرائیل در کردستان عراق پایگاه‌های جاسوسی اسرائیل در مجاورت مرزهای ایران برپا خواهد شد. این رژیم با بسیج عوامل اطلاعاتی خود می‌تواند نواحی غربی ایران را به محدوده عملیات اطلاعاتی و جاسوسی خود تبدیل کند؛ به ویژه آنکه منطقه کردستان عراق و ایران شرایط لازم را برای اجیر کردن عوامل محلی دارند. ایجاد پایگاه‌های شنود نزدیک مرزهای ایران، همه مراکز مخابراتی ایران را تا محدوده‌ای وسیع در دسترس عوامل جاسوسی اسرائیل قرار خواهد داد و صهیونیست‌ها از شبکه عظیم جاسوسی برخوردار خواهند شد. پایگاه‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی در شمال عراق هدف‌های منطقه‌ای را دنبال داشته و در نهایت می‌کوشد یک جبهه امنیتی و اطلاعاتی در غرب ایران ایجاد کند.

تحریک احساسات قومی و نژادی و همکاری با احزاب کرد مخالف ایران و پشتیبانی از آنان با هدف ایجاد شورش فعال در غرب کشور و استفاده از ظرفیت گروه‌های ضد انقلاب و انجام عملیات‌های تروریستی یکی دیگر از پیامدهای حضور اسرائیل در شمال عراق می‌باشد؛ همان‌گونه که این رژیم در دهه‌های ۶۰ و ۱۹۷۰ از این اهرم علیه عراقی‌ها و در سال‌های اخیر در ترور دانشمندان هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد. برتری اطلاعاتی اسرائیل ممکن است استراتژی دفاع پیش‌دستانه اسرائیل را بر علیه ایران محقق کند. علاوه بر این کردستان عراق می‌تواند منطقه مهمی برای اسرائیل برای جلوگیری از نفوذ ایران در میان کردها باشد.

حضور مداوم اسرائیل در شمال عراق، جمهوری اسلامی ایران را با همسایه غیررسمی جدیدی روبه‌رو می‌کند. مוסاد نه تنها در ایران بلکه در کشورهای پیرامونی شبکه وسیع اطلاعاتی تشکیل داده و به دلیل موقعیت کوهستانی و جغرافیایی مناطق

کردنشین و از سوی دیگر خصوصیت بومی بودن کردها و شبکه‌های خبررسانی سنتی و منسجم کردها که به دلیل فشارهای سیاسی همواره با هوشیاری و زیرکی به انتقال اطلاعات می‌پردازند، استفاده خواهد کرد. پراکندگی جغرافیایی کردها در چند کشور به ویژه ایران، عملیات اطلاعاتی جاسوسان موساد را تسهیل کرده است. حضور اسرائیل و سرویس‌های اطلاعاتی آن در کردستان عراق و توسعه نفوذ بین کردها نشان‌دهنده برنامه‌های بلندمدت اسرائیل در شمال عراق است. حتی اگر این حضور موقت باشد، تهدیدی جدی علیه جمهوری اسلامی ایران و ثبات منطقه محسوب می‌شود. در واقع حضور اسرائیل در عراق به عنوان تهدیدی جدی و چرخشی مهم در موازنه ژئوپلیتیکی است و به معنای تحمیل محاصره بر ایران و درهم‌شکستن پیمان استراتژیک ایران با سوریه و عراق و عاملی برای کسب امتیازهای سیاسی است.

### نتیجه‌گیری

کردها که در زمان صدام در ساختار سیاسی عراق مشارکت درخور توجهی نداشتند، اکنون در قالب دو حزب اصلی کردی، دومین فراکسیون بزرگ مجلس عراق بعد از ائتلاف شیعیان هستند. کردها پست ریاست‌جمهوری، یکی از معاونت‌های نخست‌وزیری و وزارت‌خانه‌هایی را در کابینه دولت عراق را تحت کنترل خود دارند. بر این اساس، گروه‌های کرد در دولت مرکزی عراق و اداره امور این کشور نقشی عمده ایفا می‌کنند و اکنون در سیاست عراق به نیرویی مهم تبدیل شده‌اند؛ به گونه‌ای که بدون در نظر گرفتن ملاحظات و منافع آنها، پیشبرد روند سیاسی عراق بسیار دشوار و حتی غیرممکن به نظر می‌رسد. کردها در دوره پس از صدام با انسجام و هماهنگی زیاد در عرصه سیاست عراق عمل کرده‌اند و می‌توان گفت بیشترین منفعت را از روند سیاسی عراق برده‌اند. گروه‌های کرد در این مدت دو هدف اصلی را دنبال کرده‌اند: به حداکثر رساندن قدرت و نقش خود در دولت مرکزی عراق در بغداد و دیگری کسب حداکثر خودمختاری و آزادی عمل در شمال عراق. تصویب فدرالیسم کردی با سطح بالایی از خودمختاری و استقلال در قالب قانون اساسی و عملی ساختن بخش عمده‌ای از آن، اصلی‌ترین دستاورد گروه‌های کرد عراق محسوب می‌شود. اکنون کردها در شمال عراق دارای پارلمان، دولت و نیروهای امنیتی کردی هستند و در جهت کسب امتیازات بیشتر در این حوزه فعالیت می‌کنند.

برخلاف اقوام موجود دیگر در عراق که از حمایت نسبی کشورهای منطقه



برخوردارند، کردها فاقد حمایت منطقه‌ای قدرتمندی هستند. این مسئله گروه‌های کرد را به سوی همکاری و کسب حمایت هرچه بیشتر از سوی آمریکا و برخی کشورهای فرامنطقه‌ای سوق داده است. رویکرد کردها در قبال سایر بازیگران خارجی تأثیرگذار در مسائل عراق نیز کماکان در جهت نوع نگاه و عملکرد این بازیگران در قبال اهداف و آرمان‌های مد نظر کردهاست. نگاه کردها به کشورهای عربی منطقه با توجه به حمایت آنها از عملکرد صدام در خصوص سرکوب کردها و همچنین تأکید بر هویت عربی عراق، با سوءظن و حتی نوعی خصومت توأم است. ترکیه نیز از نظر گروه‌های کرد به‌عنوان اصلی‌ترین مانع آرمان‌های تاریخی و خودمختاری کردها در منطقه تلقی می‌شود، اگرچه دولت اسلام‌گرای ترکیه تلاش دارد رابطه نزدیکی با دولت اقلیم کردستان برقرار کند.

سیاست اسرائیل در قبال کردها برپایه منافع استراتژیک این رژیم بوده است نه برپایه به اصطلاح دفاع از حقوق اقلیت‌ها. وجود دشمن مشترکی به نام رژیم بعث عراق، مبنای آغاز و توسعه روابط میان اسرائیل و کردهای عراق شد. اسرائیل به منظور تضعیف این رژیم و دور نگه داشتن عراق از صحنه منازعه اعراب و اسرائیل، و بارزانی برای تحت فشار قرار دادن بغداد و اخذ امتیاز و کسب خودمختاری برای کردهای عراق، به توسعه روابط پرداختند. سیاست اسرائیل در اواسط دهه ۱۹۷۰ با تغییر جهت دولت عراق و بهبود روابط عراق با همسایگان محافظه‌کار عرب و مخالفت نکردن با سازش مصر و رژیم صهیونیستی، دچار تحول شد و نهضت کردهای عراق قربانی منافع و مصالح رژیم صهیونیستی شد.

به دنبال شکست رژیم عراق در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و ایجاد منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه و معاهدات امنیتی- نظامی ترکیه و اسرائیل، زمینه برای آغاز دور جدیدی از روابط رژیم صهیونیستی و کردهای عراق فراهم آمد. در این مرحله به‌رغم تجربه تلخ کردها در ۱۹۷۵، با توجه به اعتقاد کردهای عراق مبنی بر اینکه برقراری روابط با اسرائیل، شرط اساسی کشاندن مواضع آمریکا به سود کردهاست، باعث شد در این مقطع کردهای عراق به روابط با اسرائیل توجه نشان دهند. با توجه به روند شکل‌گیری روابط میان کردهای عراق و رژیم صهیونیستی و نیز سیاست‌های رژیم صهیونیستی طی دهه ۱۹۹۰ به بعد، روندشناسی تحولات منطقه در دوره یادشده گویای آن است که قاعده‌های کلی حاکم بر استراتژی رژیم صهیونیستی در برابر کردستان عراق عبارت بودند از:



- پیشبرد و تأمین منافع سیاسی و اقتصادی در شمال عراق؛  
 - سلب فرصت و محدودسازی حضور و نفوذ جمهوری اسلامی ایران در شمال عراق؛

- حمایت از اپوزیسیون مسلح ایرانی در شمال عراق و مشغول‌سازی ایران در داخل و مجاورت مرزهایش؛

- توسعه فعالیت جاسوسی در شمال عراق و کشورهای همجوار؛

- تجزیه عراق و تشکیل دولت مستقل کردی (رژیم صهیونیستی تنها کشوری است که از ایجاد دولت مستقل کرد حمایت می‌کند. اسرائیل معتقد است در صورت ایجاد کشوری مستقل برای کردها در شمال عراق، تعادل استراتژیکی بهتری به نفع اسرائیل در شمال خاورمیانه برقرار می‌شود).

- تضعیف و مقابله با افزایش نفوذ ایران در خاورمیانه.

در تبیین استراتژی رژیم صهیونیستی در قبال تحولات مناطق کردنشین عراق، این تحقیق فرضیه‌ای مشخص را بررسی کرده است. فرضیه تحقیق بن‌مایه نو واقع‌گرایانه یا به عبارتی واقع‌گرایی ساختاری دارد و ملاحظات امنیتی، استراتژی و سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در برابر کردهای عراق را براساس نظریه واقع‌گرایی ساختاری تبیین می‌کند. توجه به ویژگی‌ها و جنبه‌های مد نظر در نظریه به دلیل انطباق با محیط امنیتی رژیم صهیونیستی حایز اهمیت است. در این خصوص نکته مهم این است که براساس این نظریه، رژیم صهیونیستی با توجه به دکترین امنیتی خود مایل و قادر به دستیابی به ابزارهایی است که به آن در مقابل قدرت‌های رقیب همانند ایران ابتکار عمل می‌بخشد و این امکان را فراهم می‌آورد تا در مقابل تهدیدهای متصور در امان باشد. به‌رغم برخی ناکامی‌ها، در مجموع قابلیت ناشی از اعمال این استراتژی، چنین امکانی را در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده و می‌دهد تا این استراتژی را در خصوص کردهای عراق به کار گیرد و موجب گسترش نفوذ منطقه‌ای و دستیابی به ابزاری برای اعمال فشار بر رقبای منطقه‌ای خود به ویژه جمهوری اسلامی ایران شود.

تحلیل واقع‌گرایانه از استراتژی و سیاست خارجی رژیم صهیونیستی، در قبال موضوع کردهای عراق به شناخت این واقعیت رهنمون می‌شود که سیاست این رژیم‌ها به طور کلی از جهت‌گیری نخبگان حاکم در دفاع از امنیت ملی خود نشئت می‌گیرد و معطوف توسعه نفوذ و مقابله با تهدیدهای خارجی است. در آزمون فرضیه تحقیق باید گفت عواملی مانند چالش با دولت‌های عربی و جمهوری اسلامی ایران و تحولات مناطق کردنشین، سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال کردها را رقم زده‌اند.

تشکیل دولت اقلیم کردستان در شمال عراق و تبدیل احزاب کرد عراقی به عنوان بازیگران فروملی جدید و تأثیر آنها بر تقویت گرایش‌های فوق در کردستان و گروه‌های اپوزیسیون کرد ایرانی و ترکیه‌ای هم در سطحی دیگر بر سیاست‌های آنها در قبال کردستان عراق مؤثر بوده‌اند. یافته‌های تحقیق نشان از آن دارد که استراتژی و سیاست رژیم صهیونیستی در برابر کردهای عراق خاستگاه واقع‌گرایانه دارد؛ بنابراین می‌توان فرضیه تحقیق را تأییدشده دانست. پرواضح است که دریافت تهدیدها و فرصت‌ها و نوع نگرش به محیط امنیتی پیرامونی به عنوان مبنای سیاست‌گذاری و تنظیم روابط در برابر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و بازیگران مؤثر بر آن، برخاسته از هویت و عناصر معنایی است که دکترین و فرهنگ استراتژیک رژیم صهیونیستی را تشکیل می‌دهد. بر این اساس مفاهیم و اصولی مانند حمایت به اصطلاح از اقلیت‌ها و دشمنی با کشورهای مسلمان منطقه از عناصر معنایی بوده‌اند که به سیاست خارجی اسرائیل در قبال تحولات مناطق کردنشین و ارائه شاخص برای تفکیک دوست از دشمن و تشخیص و اولویت‌بندی تهدیدها و فرصت‌ها شکل داده‌اند. طبق این دکترین و فرهنگ استراتژیک، اسرائیل همواره به اقلیت‌های قومی-مذهبی بسان عاملی سرمایه‌ای در تقویت منافع استراتژیک خود در منطقه نگریسته است.

یکی از انگیزه‌های انجام این تحقیق همراه با شناخت نسبی استراتژی رژیم صهیونیستی در قبال تحولات اقلیم کردستان عراق، ارائه پیشنهادهایی برای موفقیت هر چه بیشتر در بهره‌برداری از فرصت‌ها و مدیریت چالش‌های موجود در محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. در این بخش پیشنهادهای با اشاره به فرصت‌ها و چالش‌های موجود ارائه می‌شود:

همگرایی کردها و شیعیان عراق: ایران از ناحیه حکومت تمرکزگرا با محوریت اعراب سنی، لطمات جدی دیده است؛ بنابراین سناریوی مطلوب جمهوری اسلامی ایران آن است که کردها و شیعیان به قدرت برسند؛ همان‌طور که در حال حاضر نیز جایگاه‌های ریاست جمهوری و نخست‌وزیری را به خود اختصاص داده‌اند. ائتلاف میان کردها و شیعیان به عنوان اقدامی استراتژیک می‌تواند ناسیونالیسم عربی را به نفع همگرایی با کردها تعدیل و توجه کردها را به خارج از مرزها یعنی اسرائیل و آمریکا کم‌رنگ کند. همگرایی کردها و شیعیان اشکال مثبت ذیل را در پی دارد:

- از منظر فرهنگی، مذهبی و نژادی، کردها و شیعیان را عمیقاً به یکدیگر ربط می‌دهد.

- عنصر عرب سنی تمامیت‌خواه را در داخل عراق محدود می‌کند.

- باعث فاصله گرفتن عراق از سیاست‌های جهان عرب با صبغه ضد ایرانی می‌شود.  
 - کمربند مقاومت را از عراق تا لبنان ایجاد می‌کند.  
 - حمایت از عنصر کردی در این همگرایی باعث تعدیل رفتار سیاسی ترکیه در قبال کردها، ایران و عراق می‌شود.

- حمایت جدی از کردهای عراقی برای رسیدن آنان به ساختار مشارکت سیاسی همراه شیعیان، حمایت کردهای ترکیه و سوریه را از محور مقاومت در پی دارد.  
 شناسایی دقیق جریان‌ها و افراد تأثیرگذار در آینده عراق: شناسایی دقیق جریان‌ها و شخصیت‌ها و افراد تأثیرگذار در آینده عراق بسیار با اهمیت است؛ اعم از افراد تأثیرگذار در دولت مرکزی یا دولت اقلیم کردستان یا اعضای شوراهای استانی که نقشی عمده در انتخابات استانداران، فرمانداران، رؤسای پلیس و... خواهند داشت.

مشارکت در ایجاد و گسترش زیرساخت‌های حیاتی و گسترش روابط اقتصادی: مشارکت فعال کشور در ایجاد زیرساخت‌های حیاتی و گسترش روابط اقتصادی با عراق ضروری است؛ به ویژه در زمینه‌های گاز و نفت و جاده‌سازی، پل‌سازی و کشاورزی و... توسعه زیرساخت‌ها در مناطق شیعه‌نشین و کردنشین می‌بایست در اولویت قرار گیرد و به برقراری امنیت در این مناطق باید توجه ویژه شود تا سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز در این مناطق با امنیت خاطر سرمایه‌گذاران، جذب و گسترش یابد. نکته قابل توجه دیگر تسریع در انجام و پیشرفت پروژه‌هاست.

تعامل با کشورهای منطقه در پیشبرد اهداف مشترک: اهداف مشترک کشورمان با کشورهای منطقه دقیقاً شناسایی و معلوم شود و راهکارهای اجرایی برای تحقق آن اهداف نیز مشخص گردد.

اشراف اطلاعاتی: با توجه به عینیت یافتن تشکیل دولت فدرالی در عراق و وجود قومیت‌های مختلف در کشورهای همسایه عراق، پرداختن به این موضوع و اشراف اطلاعاتی کشورمان و اتخاذ راهبرد، سیاست‌ها و برنامه‌های دقیق و سنجیده در برخورد با مسائل کنونی و پیش‌بینی تحولات آینده و ایجاد نقش در آنها به دلیل پیامدها و تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی که بر منطقه از جهات نظری و عملی خواهند داشت، ضروری می‌نماید؛ به ویژه شناسایی و واکاوی و کنکاش تهدیدها و فرصت‌هایی که برای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت در این موضوعات ایجاد شده است، یکی از اهم مسائل امنیت ملی و بین‌المللی است.





## منابع فارسی

- ابریشمی، عبدالله (۱۳۷۸)، مسئله کرد در خاورمیانه، تهران: انتشارات توکلی.
- احتشامی، انوشیروان و ریموند هینبوش (۱۳۸۲)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- احمدی، حمید (۱۳۷۶)، «قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ افسانه یا واقعیت»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، س ۱۱، ش ۷ و ۸، فروردین و اردیبهشت.
- احمدی، حمید (۱۳۷۸)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت، تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- اخوان کاظمی، مسعود و پروانه عزیزی (۱۳۹۰)، «کردستان عراق: هارتلند ژئوپلیتیکی اسرائیل»، فصلنامه راهبرد، س ۲۰، ش ۶۰، پاییز.
- ارفع، حسن (بی‌تا)، کردها: یکی بررسی تاریخی و سیاسی، بی‌جا، بی‌نا.
- اسناد لانه جاسوسی (بی‌تا)، کردستان (۳۶)، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی.
- ایگلتون، ویلیام (۱۳۵۹)، جمهوری ۱۹۶۴ کردستان، ترجمه محمد صمدی، مهاباد: سیدیان.
- آبا، امان (۱۳۵۱)، قوم من، ترجمه نعمت‌الله شکیب اصفهانی، تهران: چاپخانه بانک ملی.
- بیل، جیمز (۱۳۷۱)، عقاب و شیر، ترجمه مهوش غلامی، تهران: نشر کوکب.
- پیشگاهی فرد، زهرا و بهرام نصرالهی (۱۳۹۱)، «آثار تشکیل حکومت ناحیه‌ای کردستان عراق بر نواحی کردنشین ایران»، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی محلی، س ۲۳، ش ۴۶، تابستان.
- تقی‌پور، تقی (۱۳۸۳)، استراتژی پیرامونی اسرائیل، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۲)، ایران و رژیم صهیونیستی: از همکاری تا منازعه، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حاجی یوسفی، امیرمحمد و احمد سلطانه‌زاد (۱۳۸۶)، سامان سیاسی در عراق جدید، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۸۳.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۶)، «تأثیرپذیری اقوام ایرانی از حضور آمریکا در منطقه»، تهران: گزارش پژوهشی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۷)، کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: ابرار معاصر.

- خسروی، علیرضا (۱۳۷۸)، «زمینه‌های حضور اسرائیل در عراق: استراتژی گسترش و نفوذ»، فصلنامه راهبرد، س ۱۶، ش ۴۸، تابستان.
- خسروی، غلامرضا (۱۳۹۰)، چشم‌انداز عراق آینده: بررسی روندهای داخلی و خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روحی، نبی‌الله (۱۳۸۵)، «سیاست خاورمیانه‌ای اسرائیل و کردستان عراق»، فصلنامه سیاست دفاعی، پاییز و زمستان.
- زیبا کلام، صادق و محمدرضا عبدالله‌پور (۱۳۸۸)، «بررسی نقش همگرایی کردها و شیعیان عراق در موفقیت سیاست‌گذاری امنیتی ایران در قبال عراق»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، ش ۱۴، زمستان.
- السن، رابرت (۱۳۷۷)، قیام شیخ سعید پیران، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر نگاه.
- السن، رابرت (۱۳۸۰)، مسئله کرد و روابط ایران و ترکیه، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پاییز.
- سنیه، افرایم (۱۳۸۱)، اسرائیل پس از ۲۰۰۰، ترجمه عبدالکریم جادری، تهران: دافوس.
- شیخ عطار، علیرضا (۱۳۸۲)، کردها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- شيفر، شيمون (۱۳۸۶)، توپ برفی، ترجمه محمود شمس، تهران.
- عنایت، حمید (۱۳۶۵)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
- فردوست، حسین (۱۳۷۱)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران: اطلاعات.
- قانعی فرد، عرفان (۱۳۹۰)، تندباد حوادث: بررسی رخدادهای تاریخ معاصر، تهران: نشر علم.
- کاتز، ساموئل (۱۳۷۵)، جاسوسان خط آتش، ترجمه محسن اشرفی، تهران: نشر اطلاعات.
- کاویانی، مراد (۱۳۸۷)، «تحلیل ژئوپلیتیکی تحولات کردستان عراق»، فصلنامه راهبرد دفاعی، ش ۲۰.
- کریمیان، کامیل (۱۳۸۳)، بررسی تعاملات و نگرش کردها به بازیگران داخلی و خارجی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کندال، وانلی (۱۳۷۲)، شریف، عصمت؛ کردها، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: روزبهان.
- کوچرا، کریس (۱۳۷۳)، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- کینان، درک (۱۳۷۲)، کردها و کردستان، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه.
- محبوبی، قربانعلی و سید محمد موسی کاظمی (۱۳۸۶)، «بررسی و ریشه‌یابی موضوع



- فرمانطقه‌ای شدن مسئله کردها»، فصلنامه آفاق امنیت، ش ۲ و ۳.
- محمدی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۸۹)، «خودگردانی شمال عراق و تأثیرات آن بر حرکت‌های قوم‌گرایانه پیرامونی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۶، ش ۱، بهار.
- محمدی، هادی (۱۳۸۳)، «بررسی حضور و فرصت‌های اسرائیل در عراق»، فصلنامه روز (۱۳)، پاییز.
- ملا عمر عیسی، صالح (۱۳۸۰)، بحران آفرینی ابرقدرت‌ها در کردستان عراق، تهران: توکلی.
- مؤسسه الارض (۱۳۶۳)، استراتژی صهیونیسم در منطقه عربی، بی‌جا. انتشارات بین‌المللی اسلامی.
- نکدیمون، شلمو (۱۳۸۵)، موساد در عراق، ترجمه اصغرقائدان و نبی الله روحی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- نیکیتین، واسیلی (۱۳۷۵)، کرد و کردستان، ترجمه محمد قاضی، تهران: نیلوفر.
- همدی، و. (۱۳۷۸)، کردستان و کرد در اسناد محرمانه بریتانیا، ترجمه بهزاد خوشحالی، همدان: نورعلم.
- یحیی، هارون (۱۳۸۵)، کردها: برگ امتیاز اسرائیل، تهران: دانشکده امام باقر(ع).
- یلدیز، کریم (۱۳۹۱)، کردها در عراق، ترجمه سیروس فیضی، تهران: توکلی.

### منابع لاتین

- Bengio, Ofra (2014), "Surprising Ties between Israel and the Kurds", *Middle East Quarterly*, Summer, Vol. 21, No. 3.
- Entessar, Nader (1992), *Kurdish Ethnonationalism*, London: Lynne Rienner Publishers.
- Galula, David (1969), "Counter Insurgency Warfare," *New York*, Praeger.
- Ghareeb, Edmund (1981), *The Kurdish Question in Iraq*, Syracuse University Press.
- Gunter, Michael M. (2007), "The Continuing Crisis in Iraqi Kurdistan", *Middle East Policy*, Vol. 12, No. 1.
- Hersh, Seymou M. (2004), "Israel Look to The Kurds", *Newyorker*, July 86.
- Izady, Mehrdad (1992), "The Kurds", *Gran Rusak*.
- Mc Dowall, David (2000), *A Modern History of the Kurds*, London:

I.B. Tauris Publishers.

- Minasion, Sergey (2007), "The Israel – Kurdish Relations", *21-st Century*, No 1.

- Nonneman, Gerd,ed (2005), *Analysing Middle East Foreign Policy*, London: Routledge.

- Randal, Jonathan (1999), *After Such Knowledge, What Forgetness*, Boulde: Westview Press.

-Van Bruinessen, Martin (1992), *Agha Sheikh and State*, London: Zed Books.

